

نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعه اثنی عشری

مستشرق یهودی، آتان کولبرگ، در مقاله‌ای از امامیه تا اثنی عشریه (ضمیمه دوم)، با بررسی تاریخی اعتقاد به دوازده امام در متون شیعی نشان داده است ...



مستشرق یهودی، آتان کولبرگ، در مقاله‌ای از امامیه تا اثنی عشریه (ضمیمه دوم)، با بررسی تاریخی اعتقاد به دوازده امام در متون شیعی نشان داده است که نخستین اندیشمندان شیعه برای اعتبار بخشیدن به اعتقاد، از روشهایی مانند استناد به قرآن، احادیث شیعی، روایات اهل سنت، کتاب مقدس و روایات یهودیان بهره برده‌اند. وی سپس با بررسی تاریخی اعتقاد به غیبت دوازدهمین امام، از گوناگونی و اختلاف وصفهای مربوط به این اندیشه و پاره‌ای قراین تاریخی دیگر، چنین برداشت کرده است که اعتقاد این به دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام به عنوان شاخصه اصلی تفکر شیعه اثنی عشری- از اصالت برخوردار نیست بلکه علمای مذهب نوظهور شیعه اثنی عشری با توجه به شبهات و حملاتی که متوجه آنها بود و در برهه‌ای مناسب (عصر آل بویه) برای دفاع از خود، ضمن همساز ساختن منابع پیشین با اعتقادات خود در پی اثبات این امر برآمدند، که این اعتقادات از مدتها قبل از سوی امامیه پرداخته و ارائه شده بود. و لذا در چنین فضایی و با توجه به جاذبه‌های اعتقاد به غیبت دوازدهمین امام و با تکیه بر زمینه‌های فکری مربوط به 171#& عدد دوازده raquo& و 171#& غیبت raquo& انتقال از 171#& امامیه raquo& به 171#& اثنی عشریه raquo& تحقق یافت.

مترجم در مقام نقد مقاله، ضمن بررسی یکایک مصادر اصلی مورد استفاده مؤلف، نخست اثبات نموده که بر خلاف نوشته مؤلف، نظریه غیبت دوازدهمین امام به طور ضمنی در منابع اولیه امامیه مطرح شده است. سپس با ارزیابی استدلالهای مؤلف برای نوظهور شمردن این دو نظریه و برداشتهای او از منابع، قابل اعتماد نبودن نتیجه‌گیری او را نشان داده است و آن گاه با طرح چندین پرسش، ناقص و آکنده از ابهام بودن دیدگاه مؤلف را درباره انگیزه‌های گرایش امامیه به این دو نظریه اثبات نموده است. سپس در بخشی مستقل، نشان داده که نگرش مؤلف به این مسئله مبتنی بر نادیده گرفتن شرایط و حوادث سیاسی و اجتماعی شیعه و در سه قرن نخست حیات خود و مقتضیات آن بویژه مسئله تقیه- می‌باشد در پایان با استناد به مدارک تاریخی، احتمالی جدید را برای چرایی و چگونگی طرح گسترده‌تر اندیشه دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام در منابع قرن چهارم هجری مطرح نموده است.

مقدمه

صرف نظر از برخورد تند پاره‌ای از منتقدان و نویسندگان مسلمان با پدیده شرق شناسی و متهم ساختن شرق شناسان به تعقیب اهدافی سوء¹ برداشتهای نادرست از متون اسلامی و ارائه تحلیلهایی ناصواب از جنبه‌های مختلف تاریخ، فرهنگ و اندیشه اسلامی 2 این اعتقاد تقریباً مورد پذیرش همگان است که شیعه در مطالعات و بررسیهای شرق‌شناسی، بسیار مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گرفته و تصویری نادرست از آن ارائه شده است. به نظر می‌رسد این جمله ادوارد براون (متوفی 1926 م) همچنان به قوت خود باقی است که 171#& هنوز در هیچ یک از زبانهای اروپایی، تألیفی مشروح، کافی و قابل وثوق درباره شیعه در دست نداریم raquo&3 تکیه اصلی مستشرقان بر منابع اهل سنت⁴، شناخته نشدن شیعه به عنوان یک جریان نیرومند دینی، سیاسی و فرهنگی، (طباطبایی، 1367، صص 3-4) غرض ورزیهای برخی از مترجمان سنی مذهب آثار مستشرقان (حکیمی، بی تا، ص 216) ضعف دستگاه تبلیغی شیعه (حکیمی، بی تا، صص 235-250) و پیچیدگی و ابهام تاریخ سه قرن نخست شیعه (وات، 1354، ص 527) از یک سو منجر به پایین بودن تعداد تألیفات مربوط به شیعه شده⁵ و از سوی دیگر از درجه اعتبار مطالعات و بررسیهای انجام شده کاسته است (حیدر، 1971، ج 3، ص 371؛ آدامز، 1354، ص 388). گرچه در دهه‌های اخیر تعداد تألیفات درباره شیعه رو به افزایش نهاده، معلوم نیست این افزایش آیا دارای اعتبار تحقیقاتی نیز بوده یا نه و داوری در این زمینه نیازمند بررسی و تأملی بیشتر است.

یکی از مسائل مهم و جنجال برانگیز در طول تاریخ اسلام و از جمله عقاید اصلی شیعه

امامی، اعتقاد به 171#& مهدی موعود raquo& و 171#& قائم آل محمد raquo& (ص) است که از نخستین روزهای مطرح شدن تا کنون، همواره مورد بحث و گفتگو بوده است⁶. این مسئله که نظر مستشرقان را هم به خود جلب کرده، تا کنون از جنبه‌های مختلف، از سوی آنان مورد بررسی قرار گرفته است⁷. در آثار چاپ شده در این زمینه، دیدگاههای قابل تأمل و نقد و بررسی، ابهامات و ابهام آفرینیهایی به چشم می‌خورد. پرسشهایی که مستشرقان و دانشمندان مسلمان متأثر از آنها در این زمینه مطرح کرده‌اند، بخشی به ادعای ضعف احادیث مربوط به مهدی (ع) ⁸، برخی به تأثیر دیگر ادیان مانند زردشتی ⁹، مسیحیت و یهودیت ¹⁰ در پیدایش این عقیده و برخی دیگر به دوران مبهم و سؤال برانگیز شکل‌گیری این اعتقاد بر می‌گردد. ¹¹ ترجمه برخی از آثار مستشرقان در این زمینه به فارسی، گاه با پیامدهای سیاسی اجتماعی همراه بوده ¹² و گاه به اختصار و با قوت وضعفی متناسب با توان و بینش منتقدان، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. ¹³

مقاله 171#& امامیه تا اثنی عشریه raquo& (from imamiyya to Ithna Ashariyya) که ترجمه آن از نظرتان خواهد گذشت، (ر.ک. ضمیمه 2 همین فصلنامه صص 220-201) به لحاظ پرهیز از بحث عمومی مهدویت در میان فرق مختلف اسلامی و تکیه صرف بر اعتقاد به دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام در میان شیعیان اثنی عشریه، بحثی جدید در این زمینه به شمار می‌آید. مفاد کلی این مقاله عبارت است از مستدل ساختن احتمال گرایش امامیه به اعتقاد 171#& دوازده امام و غیبت آخرین آنها raquo& در

مرحله‌ای مهم از تاریخ خود(و طبعاً متأخر از دوران شکل‌گیری نخستین) و ریشه‌یابی انگیزه‌های امامیه از پذیرش این اعتقاد و تبدیل شدن آن به فرقه‌ای جدید به نام اثنی عشریه. البته نظریه عدم اصالت و عدم سابقه و قدمت فرقه اثنی عشریه و پیدایش آن در نیمه قرن چهارم، نظریه‌ای جدید نیست و هم در سده‌های نخستین تاریخ اسلام مطرح شده 14 و هم از سوی مستشرقانی پیش از نویسنده این مقاله مطرح گردیده است 15 تکیه صرف مقاله بر 171#& ریشه‌ها و مراحل گسترش اعتقاد امامیه به امام دوازدهم و غیبت او 16& و نگرش تاریخی مؤلف به این مسئله تکراری بودن موضوع مقاله را تحت‌الشعاع قرار داده و به آن امتیاز بخشیده است.

مؤلف مقاله اتان کولبرگ (Etan Kohlberg) (متولد 1943 م) که در حال حاضر در دانشگاه Hebrew فلسطین اشغالی به تدریس و تحقیق مشغول است (کولبرگ، 1371، ص 11) تا کنون بیش از پنجاه کتاب و مقاله در زمینه‌های مختلف اسلامی بویژه تاریخ و عقاید تشیع منتشر ساخته است. 17-18

ملاحظات درباره مقاله 171#& از امامیه تا اثنی عشریه 16&؛

با مطالعه مقاله در خواهید یافت که، مؤلف ابتدا با ذکر اعتقاد نسبتاً عمومی مسلمانان به وجود دوازده امام یا خلیفه از نسل پیامبر از یک سو و از سوی دیگر اعتقاد به وجود امامی غایب که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد، چگونگی راه یافتن این اعتقاد را به مجموعه اصول اعتقادات امامیه در نیمه قرن چهارم مورد بررسی قرار داد و در پایان، تحلیل خود را از انگیزه‌های گرایش امامیه به این باور مطرح ساخته است.

درباره روش استدلال، برداشت از منابع و به طور کلی چگونگی نگرش مؤلف محترم به این موضوع، ملاحظات به نظر می‌رسد که در پنج قسمت به شرح زیر ارائه می‌گردد:

- 1- مسئله دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام در متون اولیه شیعی
- 2- تأملی پیرامون استدلالهای مؤلف و برداشتهای او از منابع
- 3 تأملی پیرامون تحلیل مؤلف درباره انگیزه‌های گرایش امامیه به این اعتقاد
- 4- ارزیابی چگونگی نگرش مؤلف به این موضوع
- 5- پیشنهاد یک احتمال جدید

مسئله دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام در متون اولیه شیعه اثنی عشریه

مهمترین دلیل نویسنده مقاله بر اصیل نبودن اندیشه دوازده امام و غیبت امام دوازدهم در نظام فکری امامیه، دست نیافتن ایشان به احادیثی در این زمینه در منابع اولیه شیعی اثنی عشری است. با مطالعه متونی که مورد مراجعه مؤلف مقاله بوده و نیز چند متن دیگر از اواخر قرن سوم هجری، ظاهراً می‌توان به نتایجی غیر از آنچه مؤلف بدان دست یافته رسید. قدیمی‌ترین متن (و یا متون) بازمانده از اثنی عشریه 19، شانزده اصل از اصول اربعمائه 20 و نیز گزیده‌ای از جامع بزنطی است که ابن ادریس حلی (متوفی 598 ق) به همراه گزیده‌ای از بیست کتاب دیگر، در پایان کتاب معروف خود السرائر، تحت عنوان 171#&؛ النوادر 16&؛ مستطرفات السرائر 171#&؛ گنجانده است. 21 از احادیث موجود در این اصول، کولبرگ به عنوان شاهدی بر قطعی نبودن اعتقاد به دوازده امام و نیز معلوم نبودن نام آنها بویژه آخرین امام، تنها به دو حدیث استناد کرده است؛ یکی حدیثی در اصل ابو سعید عبادالعصفوری درباره یازده نقیب که پس از پیامبر می‌آیند و آخرین آنها زمین را از عدل و داد پر می‌کند 22، و دیگری حدیثی در کتاب محمد بن المثنی الحضرمی، به این مضمون که بعد از پیامبر، هفت امام مفترض الطاعة وجود دارد و آخرین آنها 171#&؛ قائم 16&؛ است و بعد از او یازده مهدی از فرزندان حسین خواهد آمد. 23

مطالب مربوط به بحث ما در این اصول را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. دسته‌ای از احادیث که متضمن مطالبی خلاف مبانی شناخته شده و پذیرفته شده اثنی عشریه است و در واقع مؤید نظریه کولبرگ می‌باشد. در این دسته، غیر از دو حدیث مورد استناد کولبرگ، می‌توان به حدیثی دیگر دال بر یازده ستاره از اهل بیت پیامبر، بدون اشاره به غیبت و قیام آخرین آنها (الاصول الستة عشر فی الاصول الاولية، 1405، ص 16) اشاره کرد.

دسته دوم شامل احادیثی است که بدون اشاره به تعداد امامان و نام آنها- لاقلاً نام آخرین امام- و نیز بدون اشاره مستقیم به مسئله غیبت، به قائم آل محمد (قائماً) و یا مردی از اهل بیت و خروج او و کارهایی که پس از خروج انجام خواهد داد (الاصول الستة عشر، 1405، صص 6.63 و 71) پرداخته است. موضوع غیبت در این احادیث به طور مستقیم مطرح نشده، اما در حدیث جابر از امام باقر(ع) درباره انتظار قائم و اهمیت آن (الاصول الستة عشر، 1405، ص 71)؛ انتظار قائم 16&؛ به طور غیر مستقیم دلالت بر غیبت نیز دارد. همچنین در حدیثی که گزیده جامع بزنطی آمده، در 171#&؛ عوزه 16&؛ ای که امام باقر به یونس بن ظبیان می‌آموزد، بدون اشاره صریح به تعداد ائمه و نام آنها، در بیانی مجمل چنین می‌خوانیم: 171#&؛ ... و اعوذ بالائمه و سمی [و در نسخه‌ای دیگر یسمی] واحداً فواحداً ... 24

دسته سوم از این احادیث، بدون ذکر نام ائمه، به صراحت دلالت بر تعداد امامان دارد. مانند حدیثی در همان اصل ابی سعید عبادالعصفوری: 171#&؛ عباد عن عمرو عن ابی حمزه قال سمعت علی بن الحسین(ع) يقول ان الله خلق محمداً و علیاً و أحد عشر من ولده من نور عظمته ... 25&؛ و باز هم در همان اصل: 171#&؛ عباد عن عمرو عن ابی الجارود عن ابی جعفر(ع) قال: قال رسول الله (ص) اتی و أحد عشر من ولدی و انت یا علی زل الارض اعنی اوتادها ... فاذا ذهب الاحد عشر من ولدی ساخت الارض باهلها و لم ينظروا (الاصول الستة عشر، 1405، ص 16) یا قرینه‌ای که در این حدیث وجود دارد می‌توان احادیث در بردارنده

اطلاعاتی درباره یازده نقیب و جانشین پیامبر را هم این گونه توجیه کرد که : مراد پیامبر یازده جانشین غیر از علی است، به ویژه که پیامبر در آنها از یازده نقیب از فرزندان خود سخن گفته: 171#&; من ولدی احد عشر نقیباً نجیباً محدثون مفهوم آخر هم القائم (الاصول الستة عشر، 1405، ص 15) و 171#&; نجوم من اهل بیتی من ولدی احد عشر نجماً (الاصول الستة عشر، 1405، ص 16) و می‌دانیم که علی (ع) فرزند پیامبر نبود. 26 گفتنی است مؤلف در مورد حدیث محمد بن منتهی، توجیهی را به نقل از علمای شیعه بیان کرده است. 27 شیخ حرّ عاملی نیز برخی از احادیث ابن اصول را بر تقیه حمل کرده است. (الاصول الستة عشر، 1405، ص 170).

کتاب المحاسن احمد بن محمد برقی (متوفی 274 ق یا 280 ق) به عنوان شاهی دیگر مورد استناد مؤلف قرار گرفته است. این گفته مؤلف که در کتاب محاسن، هیچ حدیثی تعداد ائمه و غیبت دوازدهمین آنها را روشن نمی‌کند درست است. البته در بخشهای مختلف این کتاب 28، حداقل هشت حدیث درباره 171#&; قائم و 171#&; فضیلت انتظار او و وجود دارد (برقی، بی تا، (المحاسن)، صص 145، 149، 173-174، 320 و 339-340) که می‌تواند به طور غیر مستقیم تأیید کننده نظریه اثنی عشریه باشد. هر چند واژه قائم می‌تواند بر هر امامی اطلاق شود، 29 برخی از این احادیث به آسانی بیشتری بر قائم موعود قابل صدق است (برقی، بی تا، (المحاسن)، صص 339-340) غیر از حدیث مورد استناد مؤلف (برقی، بی تا، (المحاسن)، صص 332-333) در حدیثی دیگر عمر بن مسلم، از امام صادق (ع) می‌خواهد که 171#&; ائمه الحق من آل محمد و امام صادق (ع) در پاسخ، تنها نام علی (ع)، حسن، حسین، علی بن حسین و محمد بن علی (امام پنجم) را می‌برد و سپس با بیان مجمل 171#&; هذا الامر یجری لآخرنا کما یجری لاولنا و ادامه اسامی و حتی از اعتراف به امامت خود سرباز می‌زند. (برقی، بی تا، (المحاسن)، صص 288-289).

برقی در کتاب دیگر خود معروف به رجال 30، اصحاب پیامبر و سپس علی (ع) تا امام حجة بن الحسن را نام برده و معرفی کرده است، این کتاب بروشنی دلالت بر اعتقاد به دوازده امام دارد.

در کتاب الغارات (یا الاستنفار و الغارات) ابن هلال الثقفی (متوفی 283 ق)، نیز تنها در یک جا از مردی از اهل بیت و فرزند بهترین کنیزها (ابن خیرة الاماء) 31 ذکری به میان آمده است که فتنه‌ها را چون جدا کردن پوست از گوشت، از هم جدا و خاموش می‌کند (یفرج الفتن ... کتفریج الادیم) 32 در این کتاب نیز تعداد امامان و نام آنها ذکر نشده است.

مأخذ شیعی دیگر در اواخر قرن سوم بصائر الدرجات تألیف محمد بن حسن صفار قمی (متوفی 290 ق) است که کولبرگ درباره آن چنین قضاوت کرده است: 171#&; ... هیچ حدیثی درباره غیبت یا دوازده امام ذکر نکرده است و کولبرگ (متن انگلیسی) 1976 م، ص 523 با مطالعه کتاب، به این احادیث برمی‌خیزد: حداقل سه حدیث درباره مهدی و اوصیاء بعد از پیامبر (صفار قمی، 1404، صص 70 و 106) هشت حدیث درباره قائم (صفار قمی، 1404، صص 152، 159، 199، 259، 262، 336، 478) دو حدیث درباره خروج مردی از اهل بیت، قبل از به پایان رسیدن دنیا که مانند داود حکم (قضاوت) خواهد کرد (صفار قمی، 1404، ص 258)؛ یک حدیث که طبق آن، دوازده عالم در جهان وجود دارد و هر یک از امامان که از دنیا می‌روند یکی از آنها سکنا می‌گزیند و آخرین آنها (امامان) قائم است که در همین عالم که ما در آن زندگی می‌کنیم خواهد بود (... حتی یکون آخر هم القائم فی عالمنا الذی نحن ساکنوه) (صفار قمی، 1404، صص 404-405). این حدیث ضمن دلالت بر تعداد امامان، به قائم بودن آخرین آنها نیز اشاره دارد. حدیث دیگر در این کتاب به صراحت و روشنی تعداد ائمه را بیان می‌کند: زراره از امام باقر (ع) نقل می‌کند که دوازده امام از آل محمد تمامی محدث هستند. 33

قرب الاسناد، تألیف ابوالعباس عبدالله بن جعفر الحمیری القمی (زنده به سال 300 ق) از دیگر منابع متقدم است که مورد اشاره مؤلف قرار نگرفته است. این موضوع در این کتاب نیز به شکلهای مختلف منعکس شده است. براساس یک حدیث که البته در سلسله روات آن، عبدالله بن میمون القداح نیز وجود دارد، خداوند از اهل بیت (در واقع تیره بنی هاشم) هفت نفر (با احتساب پیامبر) را آفریده که مانند آنها را خلق نکرده است. (الحمیری، بی تا، ص 14) و در حدیثی دیگر، امام صادق (ع) امامان را از امیرالمؤمنین تا خودش نام می‌برد و درباره نام و تعداد بقیه آنها سکوت می‌نماید (الحمیری، بی تا، ص 30). و در حدیثی دیگر در بیانی مجمل گفته شده است که نام امامان معلوم است: 171#&; ... ماهو الا عهد من رسول الله صلی الله علیه و آله رجل فرجل مسمی و (الحمیری، بی تا، ص 154) این بیان مبهم در جایی دیگر از قول امام محمد باقر (ع) به چشم می‌خورد: 171#&; لایستکمل عبدالایمان حتی یعرف انه یجری لآخرهم ما یجری لاولهم فی الحجة و الحلال و الحرام و (الحمیری، بی تا، ص 60). در حدیثی دیگر به مردی از اهل البیت اشاره شده است که پیش از پایان یافتن دنیا برانگیخته خواهد شد و به کتاب خدا عمل خواهد کرد: 171#&; ... ان الدنیا لاتذهب حتی یبعث الله منا اهل البیت رجلاً یعمل بکتاب الله عزوجل و (الحمیری، بی تا، ص 153 و حداقل در پنج مورد دیگر قیام قائم و علامتهای قبل از قیام او و انتظار فرج مورد اشاره قرار گرفته است (الحمیری، بی تا، صص 163، 165، 168 و 173). به نظر می‌رسد این کتاب بهتر از کتاب المحاسن برقی (متوفی 274 ق یا 280 ق) می‌توانست مورد استناد مؤلف قرار گیرد.

در تفسیر فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی (متوفی اواخر قرن سوم یا اوایل قرن چهارم) 34 (معروف به تفسیر فرات الکوفی)، نیز جدا از دهها حدیث درباره اهل البیت (کوفی 1410، صص 629-672) حدود بیست حدیث فقط به 171#&; مهدی و 171#&; قائم وجود دارد (کوفی 1410، صص 657-658) ظاهراً در این کتاب نیز تعداد ائمه به صراحت ذکر نشده است.

نخستین کتاب تألیف شده در قرن چهارم، تفسیر علی بن ابراهیم قمی (متوفی 307 ق)

است که به اعتراف مصنف، تعداد و نام امامان در آن بروشنی بیان شده است (کولبرگ (متن انگلیسی)، 1976 م، ص 523).

در مقام جمع‌بندی باید گفت همان گونه که ملاحظه شد، هر چند در متون باقیمانده شیعی از اواخر قرن سوم احادیث مربوط به امامان دوازده‌گانه و غیبت آخرین آنها به گستردگی، روشنی و انسجام متون قرن چهارم و پنجم نیست. این موضوع در این متون

مطلقاً مسکوت هم نمانده است، زیرا اولاً تعداد ائمه در اصول باقیمانده و در بصائر الدرجات و ... ذکر شده و ثانیاً مسئله قائم و به طور تلویحی غیبت او بکرات مورد تأکید قرار گرفته است. از نظر نباید دور داشت که قسمت عمده منابع شیعی قرن سوم و حتی دوم و اول معروف به اصول اربعمائه به دست ما نرسیده است و افرادی مانند کلینی (متوفی 329 ق) کتاب خود را به استناد این اصول که در اختیار آنها بوده، تألیف کرده‌اند (غفاری، 1369، صص 238-239). همچنین نام کتابهایی درباره غیبت تألیف یافته در قرن سوم در فهرستهایی مانند الذریعة (طهرانی، بی تا، ج 16، صص 74-84) به چشم می‌خورد که اکنون در اختیار ما نیست. (در بخشهای بعدی، در این زمینه‌ها بیشتر سخن خواهیم گفت.)

تأملی پیرامون پاره‌ای استدلالهای مؤلف و برداشتهای او از منابع با شناختی که در بخش پیش نسبت به متون اولیه شیعی به دست آمده، در این بخش صرفنظر از روش و چگونگی نگرش مؤلف به این موضوع، پاره‌ای استدلالهای او را که عمدتاً به نحوه برداشت از منابع و مقایسه تاریخی آنها و نتیجه‌گیری از این مقایسه بر می‌گردد از نظر می‌گذاریم:

مؤلف محترم با استناد به عدم تصریح منابع اولیه به دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام و تصریح به این موضوع در تفسیر قمی (متوفی 307 ق) و کتاب کافی مرحوم کلینی (متوفی 329 ق) و همچنین عدم تصریح به نام امام دوازدهم و تصریح اشعری (متوفی 329 ق) در مقالات الاسلامیین به این نام، چنین نتیجه گرفته است که امامیه خیلی زود این اصول را پذیرفته و در مرام و عقیده خود وارد کرده است (کولبرگ (متن انگلیسی)، 1976 م، صص 522-523).

همان گونه که ذکر شد اولاً، متون اولیه شیعی ولو به گستردگی منابع قرن چهارم به بعد، خالی از این اصول اعتقادی شیعه نیست، ثانیاً صرف درج یا عدم درج مطالبی در کتابهایی که سال دقیق

تألیف آنها معلوم نیست و تفاوت سال وفات مؤلفان آنها نیز از یکی دو دهه تجاوز نمی‌کند نمی‌تواند مبنای یک داوری درست و علمی درباره پیدایش و تحول یک عقیده باشد و ثانیاً افرادی مانند احمد بن محمد بن خالد برقی (متوفی 274 ق یا 280 ق) مؤلف المحاسن و محمد بن حسن صفار قمی (متوفی 290 ق) مؤلف بصائر الدرجات بر فرض که در کتابهای خود احادیثی در این زمینه درج نکرده باشند، خود در سلسله راویان کتابهای طبقه بعدی مانند کافی و غیبت نعمانی و ... هستند و هیچ دلیلی بر جعلی بودن روایات منقول از آنها در دست نیست. 35 مثلاً روایت معروف خضر که در المحاسن بدون ذکر نام و تعداد ائمه آمده است در اصول کافی به نقل از همان برقی و با ذکر نام و تعداد امامان درج شده است. (کلینی، 1388، ج 1، صص 525-526) جالب اینجاست که محمد بن یحیی که حدیث را از محمد بن صفار می‌شنود، آرزو می‌کند ای کاش فردی غیر از برقی ناقل این حدیث بود (کلینی، 1388، ج 1، صص 525-526) و محمد بن حسن نیز در پاسخ می‌گوید که برقی این حدیث را ده سال پیش از شروع غیبت صفرا نقل کرده است (حدثنی قبل الحیره بعشر سنین). 36 نام محمد بن حسن صفار نیز به فراوانی در سلسله روایات احادیث مربوط به موضوع مورد بحث ما به چشم می‌خورد (صفار قمی، 1404، صص 16-18؛ کلینی، 1388، ج 1، صص 532 و 534). همچنین به گفته شیخ طوسی در فهرست خود، محمد بن حسن صفار کتابی شامل مسائلی که درباره آنها با امام حسن عسگری مکاتبه کرده داشته است (طوسی، بی تا، ص 144).

اصولاً مؤلف محترم درباره جوامع حدیثی، سال وفات مؤلف و در صورت امکان سال تألیف کتاب را مبنای قضاوت قرار داده است. این کار ضمن اینکه تا حد زیادی مبنای درستی است (بویژه درباره احادیثی که برای اولین بار ذکر می‌شود)، ولی نباید نادیده گرفت که حدیث در واقع یک نقل قول مستقیم است و در صورت احراز وثاقت و صداقت راوی، از نظر تاریخی باید در مقطع زمانی گوینده اصلی مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد بویژه که در برخی از این احادیث، هر یک از روایان، سال و حتی ماه شنیدن و دریافت حدیث را ذکر کرده است. 37 نمونه‌ای دیگر از این مبنای مؤلف، مطلبی است که درباره وجه جمع بین دو نام 171# محمد؛ و 171# احمد؛ بیان نموده است. وی بعد از ذکر دیدگاههای امامیه درباره نام بردن و یا نام نبردن از مهدی (ع)، وجه جمعی را بین این دو گرایش از نوادر الاخبار نراقی (متوفی 109 ق) نقل می‌کند (کولبرگ (متن انگلیسی)، 1976 م، ص 522) و حال آنکه نراقی آن را عیناً از کمال الدین صدوق (متوفی 381 ق) نقل کرده است. 38 و در واقع این توجیه مربوط به همان قرن چهارم است، نه 171#؛ کوششی برای هماهنگ سازی؛ 39؛ 171# (کولبرگ (متن انگلیسی)، 1976 م، ص 522) در دوره‌های بعد.

براساس همین مبنای مؤلف می‌توان مطالب او را درباره واقفیه که آنها را پیش‌تازان اثنی عشریه می‌داند و یا سبائیه و قطعیه که آنها را نخستین معتقدان به دو غیبت و اثنی عشریه را متأثر از آنها می‌داند 40 زیر سؤال برد و احتمال داد که این مسائل نیز ساخته و پرداخته مقطع زمانی تألیف کتابهایی است که بدان اشاره کرده است. عقاید شیعی اثنی عشری نیز از این نظر تفاوتی با دیگر مسائل ندارد و هر چند در منابع متأخر به تفصیل درج شده، ناظر به گذشته و منقول از پیشینیان بوده است. بنابراین به صرف اینکه افرادی مانند برقی و صفار قمی در کتابهای خود حدیثی در این باره نیاورده‌اند که چنین هم نیست، نمی‌توان حکم کرد که این عقاید در زمان آنها جزء عقاید شیعه نبوده، بلکه به استناد روایات زیادی که مثلاً از همین دو تن در منابع بسیار نزدیک به عهد آنها درج شده و نیز با استناد به اینکه منابع قرن چهارم شیعه مانند کافی با تکیه بر کتابها و اصولی نگاشته شده که امروزه در دست ما نیست، می‌توان احتمال قوی داد که در عصر راویان نیز این عقاید جزء اعتقادات امامیه بوده و تنها این سؤال باقی می‌ماند که چرا به گستردگی و روشنی منابع متأخر، در منابع اولیه نمی‌یابیم که در بخشهای بعدی به این موضوع خواهیم پرداخت.

درباره کتابهایی مانند المحاسن و بصائر به این نکته مهم باید توجه نمود که مطالعه اجمالی عناوین ابواب و فصول مباحث نشان می‌دهد که مباحثی از کتاب که به ائمه مربوط است، شامل صفات و ویژگیهای عمومی آنهاست نه احوال یکایک آنها و به اصطلاح در مقام بیان تعداد و نام ائمه نیست، لذا داعیه‌ای بر گردآوری احادیث مربوط به این موضوع وجود نداشته است، بر خلاف کتابهای دوره

بعد که مشخصاً به این منظور گردآوری و تألیف می‌شد. به عنوان مثال کتاب الاشکال و القرائن در المحاسن که مؤلف محترم مقاله به آن اشاره و استناد کرده، اصلاً در مقام این بحث نیست. (برقی، بی تا، (المحاسن)، صص 3-18) همچنین مهم است که این کتابها در کنار در برداشتن روایاتی که به شکلی مؤید عقاید کنونی اثنی عشریه است، برخی شامل هیچ حدیث و عبارتی ناسازگار با این عقاید نیست و در برخی دیگر نیز به ندرت عبارتی ناسازگار یافت می‌شود که معمولاً به چندین شکل توجیه شده است. 41 از سوی دیگر، در منابع متأخر هم احادیث نسبتاً زیادی در دست است که در آنها مثلاً نام امام غایب و دوازدهم (ع) مشخص نشده 42؛ یا به استناد مبنای مؤلف می‌توان این تردید و عدم قطعیت مورد ادعای ایشان را به دوره‌های بعد نیز تسری داد. در بیان روشهایی که علمای امامیه برای اثبات نظریه خود پیش گرفته‌اند، کولبرگ، به چهار روش اشاره کرده است و پس از آن بدون ذکر شماره و به طور ضمنی، روشی دیگر را که عبارت از استدلال عقلانی است (کولبرگ (متن انگلیسی)، 1976، صص 528 و ص 207 همین شماره از فصلنامه) با مطالعه متون شیعی باید گفت روش استدلال عقلانی بر ضرورت وجود امام و غیبت او در صورت مواجهه با خطر نیز در زمره روشهای مورد استفاده علمای شیعه و همتراز دیگر روشهاست و باید مستقلاً مورد توجه قرا گیرد. خلاصه این استدلال چنین است: امامان دوازده تن‌اند، یازده تن از این امامان از دنیا رفته‌اند و زمین نیز هیچ گاه از حجت خالی نخواهد بود، بنابراین الزاماً امام دوازدهم زنده است ولی به لحاظ خطری که او را تهدید می‌کند و فراهم نمودن شرایط ظهور در غیبت به سر می‌برد 43 در متون کلامی معاصر شیعی نیز دلیل جدید به عنوان «؛ دلیل علمی؛ بر درستی اعتقاد شیعیان به غایب بودن امام زمان خود (امام دوازدهم) مطرح شده است. پایه این دلیل علمی بررسی زمان غیبت صغرا است. به اعتقاد مشهور شیعیان، امام مهدی (ع) در غیبت صغرای خود که هفتاد و چهار سال به درازا انجامید از طریق چهار سفیر و نایب خود 44 با شیعیان در ارتباط بود و به وسیله آنها، پیامها و خبرهای لازم و حتی پاسخ سؤالات را در نوشته‌هایی که به «؛ توقیع؛ معروف شده‌اند به شیعیان می‌رساند. 45 این پدیده از دیدة اندیشمندان معاصر شیعی، شهید محمد باقر صدر یک دلیل علمی و بازگوکننده این حقیقت است که بویژه با توجه به یکسان و آشنا بودن خط توقعیات و عدم تناقض در سخنان و عمل سفیران، نیرنگی و فریبی در کار نبوده و این اعتقاد شیعیان درست است. «؛ لقد قیل قديماً ان حبل الکذب قصير و منطق الحیة یثبت ایضاً انّ من المستحيل علمياً بحساب الاحتمالات ان تعیش اکذ و به بهذا الشكل و کل هذه المدة و ضمن کل تلك العلاقات و الأخذ و العطاء ثم تکسب ثقة جمیع من حولها و هكذا نعرف ان ظاهرة الغيبة الصغری یمكن ان تعتبر بمثابة تجربة علمية لاثبات الها من واقع موضوعی و التسليم بالامام القائد 46

به هر حال به نظر می‌رسد در گزارشی کامل از شیوه‌های استدلال علمای شیعی، دلیل عقلی نیز باید به عنوان دلیلی مستقل به حساب آید.

کولبرگ برای اثبات تأثیر پذیری اثنی عشریه از دیگر گروهها در مورد اعتقاد به غیبت، گروههای مختلف واقفی را در دورة نخستین عباسی مدافع نظریه غیبت دانسته است (کولبرگ (متن انگلیسی)، 1976، ص 531). اولاً مبنای این ادعا متونی است که همان گونه که ذکر شد از نظر زمان تألیف فاصله چندانی با منتهایی که اثبات کننده وجود این عقیده در میان اثنی عشریه ندارند (کولبرگ (متن انگلیسی)، 1976، ص 531) و نمی‌تواند اثبات کننده تقدم این فکر در دیگر گروهها بر اثنی عشریه باشد. از سوی دیگر، واقفی بودن بودن بطائنی نیز، بر فرض ثبوت، نمی‌تواند اثبات کننده تقدم این فکر در میان واقفیه باشد. زیرا حسن بن محبوب زراد که او نیز مانند بطائنی معاصر امام رضا (ع) می‌باشد. 47 اعتقاد به دو غیبت را در کتاب المشیخة خود مطرح کرده است 48 و کولبرگ نیز خود به این موضوع اشاره نموده است. از دیگر قرائن وجود این اعتقاد در دوره‌های پیش از قرن چهارم، اظهار نظر ابوالحسن علی بن الحسین بن بابویه قمی (متوفی 329ق) (پدر شیخ صدوق) در کتاب الامامة و التبصرة من الحيرة است که می‌گوید اخبار و روایات موجود درباره تعداد امامان و غیبت را جمع آوری کرده است. (ابن بابویه، 1407، صص 142 و 145) شیخ مفید نیز در الفصول العشرة فی الغيبة با اشاره به کتابهایی از شیعیان که قبل از تولد حسن بن علی (امام یازدهم (ع)) و پدر و جدش نوشته شده، اظهار می‌دارد که اخبار مربوط به دو غیبت (صغرا و کبرا) در آن کتابها موجود بوده است و تحقق این دو غیبت صدق اخبار و صحت عقیده امامیه را آشکار ساخت. 49 کولبرگ که خود نیز با استناد به نقل قولی از شیخ صدوق، ابن بابویه، به این موضوع اشاره نموده، برای سست کردن این ادعا به وجود حدیثی درباره یازده امام که آخرین آنها قائم است و نیز حدیثی که تنها اشاره به هفت امام دارد تمسک جست (کولبرگ (متن انگلیسی)، 1976، ص 532) ولی همان گونه که اشارتی رفت اولاً این احادیث به شکلهای مختلف توجیه شده است و ثانیاً غیر از این احداث، احادیث روشن دیگری در همین اصول وجود دارد 50 (صص 54-57 همین شماره از فصلنامه) و اصولاً همین کتابها و اصول، ماده اولیه تألیف کتابهایی مانند کافی بوده است. درباره بطائنی واقفی نیز صرفنظر از اینکه معلوم نیست «؛ حسن بن علی بن ابی حمزة بطائنی؛ نویسنده کتاب الغيبة واقفی بوده یا پدر او 50 و اصولاً چنین کتابی تألیف کرده است یا نه 51 و در صورت تألیف مفاد کتاب او چه بوده است، 52 باید توجه داشت که اولاً مهمترین ویژگی واقفه (یا واقفیه) اعتقاد به غیبت امام هفتم و قیام آینده او می‌باشد 53 که با توجه به زمینه‌های پیدایش و شکل‌گیری پیدایش و شکل‌گیری آنها، این گروه یا به عمد و به طمع تصاحب اموال بازمانده از امام موسی کاظم (ع) (ناصری، 1409، ج 1، صص 79-127)؛ حمیری، بی تا، ص 154، طوسی، 1411، ص 63-67) و یا از روی حسن نیت و اشتباه در تطبیق عقیده رایج و قطعی درباره امام غایب به اشتباه رفتند 54 و امام هفتم را مصداق امام غایب و قائم دانستند؛ یعنی چگونگی جدا شدن واقفیه از پیکره امامیه و اعتقاد به غیبت امام هفتم، خود مؤید وجود اعتقاد به غیبت آخرین امام در میان امامیه می‌باشد یعنی همان طور که قبلاً سبائیه و کیسانیه در یافتن مصداق به راهی رفته بودند، واقفیه نیز به راهی جدید رفتند، بویژه که مدعای یکایک این گروهها به عنوان گروههایی منحرف از امامیه راستین در منابع قدیمی مطرح شده و مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است. (صدوق، 1363، صص 32-37؛ مفید بی تا، صص 12-13؛ طوسی، 1411، صص 192-228) و در درجه دوم روش کلی علمای رجال و حدیث، در صورت اثبات صداقت و وثاقت راوی، عمل به اخبار و احادیث نقل شده از شیعیان فاسد المذهب از جمله واقفیه 55 می‌باشد و صرف واقفی بودن راوی دلیل بر عدم اعتقاد شیعیان

از جمله استدلالهای کولبرگ برای عدم قطعیت اعتقاد به دوازده امام و غیبت آخرین آنها

در میان امامیه‌های نخستین، حتی در صورت پذیرفتن اصل اجمالی اعتقاد به این موضوع، مشخص نبودن نام این امامان در متون اولیه شیعه است (کولبرگ (متن انگلیسی)، 1976 م، صص 522-523). البته تنها دلیل او، ذکر نشدن نامها در این متون است (ص 522-523) در این باره نیز باید به دو نکته توجه کرد: اول اینکه عدم ذکر نام دلیل بر قطعی و مشخص نبودن آن نیست و چه بسیار ادله و زمینه‌هایی که موجب بیان نکردن و آشکار ساختن یک امر معلوم و مشخص است و بویژه درباره مهدی که قطعاً چنین ملاحظاتی درباره وی وجود داشته است 57 دوم اینکه از نظر متکلمان شیعی اثنی عشری بیان نام امامان و مشخصات آنها منحصر به معرفی یکجای آنها از سوی پیامبر (ص) و ائمه نخستین نیست و کافی است که هر امامی، امام پس از خود را با ذکر نام و دیگر مشخصات معرفی کند 58 و بر همین اساس بر فرض عدم ذکر دقیق و کامل نام امامان به طور یکجا در متون اولیه، به عقیده امامیه لطمه‌ای وارد نمی‌آید.

به هر حال به نظر می‌رسد که مذکور نبودن نام امامان در متون اولیه، دلیل مناسبی بر گرایش امامیه به پذیرش اعتقاد به دوازده امام در دوره‌های بعد نیست. از سوی دیگر از متونی که کولبرگ به عنوان شاهی بر قطعی و مشخص نبودن و عدم توافق امامیه برنام امام دوازدهم به آنها استناد کرده است، چنین برداشت می‌شود که- برخلاف برداشت کولبرگ- نام امام دوازدهم نزد امامیه معلوم بوده و آنها به عمد از ذکر آن خودداری می‌کرده‌اند. 59

به هر حال دلیل اصلی کولبرگ بر عدم اعتقاد امامیه در دوره‌های نخستین خود به دوازده امام و غیبت آخرین آنها، نیافتن شواهدی روشن در این زمینه در متون اولیه است که بر فرض درست بودن مقدمه این استدلال، شیوه استدلال درست به نظر نمی‌رسد، چرا که درباره گروهی که همه آثار آن به دست ما نرسیده و قرائن زیادی دال بر مخفی کاری آن و شرایط حاد سیاسی که در آن به سر می‌برده در دست است، عدم وجدان و عدم وجود؛ 171#؛ نمی‌تواند دلیل بر عدم وجود؛ 171#؛ باشد.

تأملی پیرامون تحلیل مؤلف از انگیزه‌های گرایش امامیه به این اعتقاد

در دو پاراگراف آخر مقاله، کولبرگ با تأکید بر ابهام موجود در ادله گرایش امامیه به عقیده دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام، نکاتی را با قطعیت بیشتری مطرح ساخت که خلاصه آن چنین است: امامیه با پذیرش این عقیده از یک سو جاذبه‌ای فکری و سیاسی برای شیعیان فراهم کردند و از سوی دیگر توانستند با نزدیک شدن به مرکز قدرت آل بویه در تقویت خویش و تضعیف اهل سنت بکوشند؛ و علمای امامیه برای انتقال به اثنی عشریه از زمینه‌های آماده فکری بهره بردند (کولبرگ (متن انگلیسی)، 1976 م، صص 533-534). درباره این تحلیل نکات زیر به نظر می‌رسد:

اینکه دلیل غیبت امام دوازدهم حفظ جان ایشان در برابر ستم و تهدید دستگاه خلافت بوده و استمرار این غیبت نیز به دلیل نبودن شرایط ظهور می‌باشد، از همان آغاز در متون کلامی شیعی (قرن چهارم) مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است. 60 و نیز اینکه چنین غیبتی دارای پیامدهای روانی مثبت از نظر روحیه بخشی به شیعیان و امیدوار ساختن آنها 61 بود، قابل انکار نیست. برخی، حدیث منقول از امام کاظم (ع) را که 171#؛ ان الشيعة تربي بالاماني منذ مائتين سنة و را (نعمانی، بی‌تا، ص 295) به منزله تأکید امام کاظم (ع) بر اثر روانی آرزوی شیعه برای قیام قائم در تربیت آنها دانسته‌اند. 62 و برخی دیگر نیز آرمان قیام و انقلاب مهدی (ع) را یک فلسفه بزرگ اجتماعی اسلامی شمرده‌اند که مهمترین رکن و عنصر آن خوشبینی به آینده بشریت می‌باشد. 63 و لذا صورت مطلوب انتظار نیز، انتظاری است که با این هدف سازگاری داشته باشد. 64 همچنین از نظر نمی‌توان دور داشت که با شروع غیبت، بویژه غیبت کبرا، طبیعی می‌نمود فشار حکومتها بر شیعیان که ادعا می‌کردند امامشان در خفا به سر می‌برد و هیچ نشانی از او در دست ندارند کمتر شده باشد. 65 اما اینکه علمای امامیه باحسابگری و ارزیابی وضعیت جامعه و جایگاه شیعیان در آن، تصمیم به پذیرش چنین اعتقادی گرفته باشند تا از ثمرات آن بهره‌مند شوند، 66 محل تأمل بسیار است. در درجه اول معلوم نیست ویژگیهای فکری امامیه قبل از پذیرش این اعتقاد چه بوده است و با توجه به محوری بودن این اعتقاد در منظومه اعتقادات آنها، چگونه می‌توان امامیه‌های نخستین را از امامیه‌های جدید باز شناخت. ثانیاً هیچ قرینه‌ای تاریخی گردهم

نشستن علمای امامیه و تصمیم‌گیری آنها را در این باره تأیید نمی‌کند و گرایش جدا از هم و در عین حال همزمان و هماهنگ آنان نیز بسیار دور از ذهن به نظر می‌رسد. ثانیاً اگر این تحلیل مؤلف درست باشد، علمای شیعه چه نیازی به جعل یا پذیرش احادیثی فراوان درباره دیگر ویژگیهای امام غایب خود بویژه علایم و نشانه‌های ظهور او داشتند؟ 67 و در صورت پذیرفتن ادعای اخذ این احادیث از اهل سنت، دلیل تغییر و دگرگون کردن آنها چیست؟ (اخبار و احادیث مربوط به این موضوعها در متون امامیه با احادیث موجود در متون اهل سنت تفاوت‌هایی دارد) از سوی دیگر اگر هدف امامیه نزدیک شدن به مرکز قدرت بود مگر قبل از روی کار آمدن آل بویه نیز نمی‌توانستند با تعدیل نقطه نظرهای خود، از فشار حکومت بکاهند و حتی به آن نزدیک شوند؟ همچنین امامیه برای نزدیک شدن به آل بویه چه نیازی به جعل یا پذیرش این اعتقاد داشت؟ مگر آل بویه که معلوم نیست شیعه زیدی بودند یا اثنی عشریه 68 و با دستگاه خلافت سنی کنار آمده بودند 69 برای امامیه، (در صورت نپذیرفتن چنین اعتقادی)، محدودیتی قائل می‌شدند؟ مگر نه اینکه مجالی که آل بویه برای همه فرق و مذاهب فراهم آوردند از جمله عوامل مؤثر در اوج و اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری بود؟ بنابراین امامیه چه نیازی به تجدید نظر در اصول اعتقادی خود داشت؟ به نظر می‌رسد اعتقاد یا عدم اعتقاد به دوازده امام و مسئله غیبت، هیچ ربط و تأثیری به نوع ارتباط امامیه با آل بویه نمی‌تواند داشته باشد. افزون بر این، با پذیرش تحلیل مؤلف محترم، چه توجیهی برای توقیعات می‌توان داشت؟ آیا باید آنها را جعلی دانست؟ آیا صدور توقیع نیز مانند عدد دوازده و غیبت در میان ادیان پیشین و یا فرق اسلامی مقدم بر اثنی عشریه وجود داشته و اثنی عشریه از آنها گرفته‌اند؟ و یا ... ؟ و اصولاً چرا مؤلف

محترم در هیچ جای مقاله خود به «توقیعات؛ raquo؛ که جایگاهی مهم در عقیده به مهدی (ع) نزد اثنی عشریه دارد اشاره‌ای نکرده است؟ و بالاخره امامیه که به اعتراف نویسنده مقاله همواره از سوی حکومتها تحت فشار بوده (کولبرگ (متن انگلیسی)، 1976م، ص 533ص 212 همین شماره از فصلنامه)، چرا مانند دیگر فرق، ادعای غیبت یکی از امامان پیشین خود را نکرد تا زودتر از فواید و نتایج آن بهره‌مند گردد؟

آیا در تحلیلی دقیق و همه جانبه، می‌توان از کنار این پرسشها به سادگی گذشت؟ به هر حال با توجه به این پرسشهای بدون پاسخ، توجیه ارائه شده از سوی مؤلف در بیان انگیزه امامیه برای گرایش به این اعتقاد کافی به نظر نمی‌رسد.

ارزیابی چگونگی نگرش مؤلف به این موضوع

از بررسی و دقت در نگرش کلی نویسنده محترم به امامیه در سه قرن نخست هجری چنین بر می‌آید که گویی کولبرگ، امامیه را مستقل از جریانهای سیاسی فرهنگی این سه قرن در نظر گرفته و بر آن اساس چنین تحلیلی ارائه داده است. یعنی اگر ما امامیه را فرقه‌ای بدانیم که در خلأ می‌زیسته و فراز و نشیبها و تاریخ پرماجرایی آن را در سه قرن در نظر بگیریم، پذیرفتن چنین تحلیلی دشوار خواهد بود. اما اگر شیعه امامیه را با توجه به بیش از سه قرن زندگی ویژه سیاسی و فرهنگی و در بستر حوادث این سیصد سال لحاظ کنیم، آن گاه براحتمی نمی‌توان از دهها ابهام و سؤال چشم پوشید و این تحلیل را به دیده قبول نگرست.

تقریباً همه مورخان این مدعای امامیه را پذیرفته‌اند که شیعه پس از شهادت علی(ع)، مرحله بسیار دشوار و سختی را در زندگی سیاسی و فرهنگی خود آغاز کرد. اینکه یکی از بندهای صلح نامه امام حسن(ع) با معاویه، رعایت امنیت پیروان و خاندان علی(ع) در سرزمین اسلامی بود (طبری، 1403، ج 4، ص 125)، نشان دهنده این است که این فرقه از همان آغاز، سایه خطر و تهدیدی جدی را بر سر خود می‌دید. دانشمندان اثنی عشریه می‌گویند که امامان آنها که خلافت را حق خود می‌دانستند، درکنار مبارزه برای به دست آوردن خلافت، وظیفه خود را در تبیین معارف دینی و ابلاغ احکام و وظائف مردم به آنها و هدایت معنوی، سیاسی و فرهنگی مردم و انهداند و راز مخالفت شدید دستگاه خلافت اعم از اموی یا عباسی با امامان شیعه و طرفداران آنها نیز تعارض اهداف و خواسته‌ها و تعالیم آنها با برنامه و روش دستگاه خلافت بوده است. طبیعی است امامان شیعه به عنوان رهبران این فرقه بیش از دیگران تحت نظارت و مورد حمله خلفا بوده باشند. این امر همواره امامان را در شرایط سختی از نظر حفظ جان خود و فراهم آوردن پوشش لازم برای ادامه فعالیت‌های سیاسی فرهنگی قرار می‌داد که به اصطلاح به شرایط تقیه معروف است. 70 رعایت تقیه که در مقطعی از تاریخ شیعه جزء لوازم دین شمرده شد 71 در کنار تضمین امنیت امامان و پیروان آنها، به نوبه خود موجب کتمان حق، ابهامها و اختلافات، همنوایی با مخالفان و بعضاً کجرویهای زیادی در میان امامیه شد. 72 امامان شیعه در بسیاری از موارد با علم به این مشکلات، به خاطر کسب منافعی والای و بالاتر و جلوگیری از ضربه‌های دستگاه خلافت بر پیکره شیعه نمی‌توانستند و نمی‌خواستند به شکل واضح، علنی و آشکار به روشنگری بپردازند. آنها همواره و به شکلهای مختلف، بر اصل امامت پای می‌فشردند و مردم را به آن توجه می‌دادند، ولی شئون جزئی‌تر و حساستر مربوط به آن مانند نام امامان، تعیین امام بعدی و حتی تعداد امامان، از جمله مهمترین مسائلی بود که در آن حتماً رعایت تقیه می‌شد و به همین خاطر، همواره ابهاماتی در این زمینه‌ها وجود داشت، بویژه پس از رحلت هر یک از امامان- که گفته‌اند همه آنها طبعاً بجز امام دوازدهم از سوی دستگاه خلافت به قتل رسیده یا مسموم گشته‌اند- 73 از آنجا که دستگاه خلافت در پی شناختن امام بعدی بود، مخفی کاری امامیه و بویژه تردیدها و اختلافات ناشی از آن بیشتر می‌شد. قراین بسیاری این ادعای امامیه را تأیید می‌کند. و اینک چند نمونه: برقی در کتاب المحاسن خود حدیثی نقل کرده است که به موجب آن وقتی عمرو بن مسلم از امام صادق نام آئمه را می‌پرسد، آن حضرت از امیرالمؤمنین تا امام باقر را نام می‌برد و پس از آن در برابر پرسش عمر بن مسلم درباره جانشین امام باقر(ع) و احتمال اینکه امام صادق(ع) جانشین او باشد تا چهار بار سؤال می‌کند، امام هربار با پاسخی سربسته ضمن رد نکردن این احتمال از تصریح در امامت خود سرباز می‌زند (برقی، بی تا، (المحاسن)، صص 288 289)

همچنین معروف است که امام صادق(ع) برای ناکام کردن منصور خلیفه عباسی از شناختن جانشین خود، امام موسی کاظم(ع)، چهار یا پنج نفر از جمله خود منصور و حاکم مدینه را به عنوان وصی خود معرفی کرد و بدین ترتیب طرح منصور را که به حاکم مدینه دستور داده بود به منزل امام صادق(ع) برود و وصی امام را به قتل برساند خنثی ساخت (مفید، بی تا، ص 14) ولی در عین حال در مورد جانشین راستین خود ابهامی هرچند نه برای خواص (مجلسی، 1403، ج 47، صص 343-345، طبرسی، 1399، صص 286-287) بر جای نهاد. در ارشاد مفید نیز درباره آغاز امامت امام هفتم حدیثی آمده که بروشنی مخفی بودن امامت آن حضرت و دستور ایشان برای مخفی ماندن آن را اثبات می‌کند. (مفید، بی تا (الارشاد)، صص 213-215) در عیون اخبار الرضا(ع)، امام کاظم(ع) درباره فرزندش رضا می‌گوید که او نباید تا چهار سال پس از مرگ هارون (متوفی 193ق) به طور آشکار سخن بگوید. 74 طبیعی است که امامیه درباره امامی که امامت خود را مخفی سازد یا تا چندین سال نتواند آشکار سخن بگوید، دچار شک و تردید شوند.

در قرب الاسناد نیز آمده است که وقتی از امام رضا(ع) درباره جانشین او سؤال می‌شود. امام(ع) با این جمله که «؛ هذا الذی سئلت عنه لیس هذا وقتها raquo؛ از دادن پاسخی روشن ابا می‌کند و در عین حال در برابر تذکر سؤال کننده که می‌گوید برای اینکه به بلیه‌ای که بعد از پدرت به آن دچار شدیم، گرفتار نیایم این سؤال را مطرح کردم، می‌فرماید: بر امام لازم است که در موقع مقتضی حجت را بر مردم نسبت به امام بعد تمام کند (الفرض علیه ... ان یحتج فی الامام من بعده بحجة معروفة مثبتة ...) (حمیری، بی تا، صص 166-167؛ صدوق، 1377، ص 43؛ صدر، 1980، ص 77).

پس از رحلت امام رضا(ع) امامیه وضعیت سخت‌تر از پیش را آغاز کرد، زیرا خلفا که می‌دانستند قائم آل محمد از این خاندان بر می‌خیزد، با دقتی بیشتر امامان را زیر نظر گرفتند و حتی امام دهم و امام یازدهم را برای مراقبت بیشتر به پایتخت منتقل ساختند.

سبط ابن جوزی، بی تا، ص 322؛ مفید، بی تا، (الفصول...) صص 13-15؛ مجلسی، 1403، ج 50، صص 200-202؛ صدر، 1980، صص 101-102)

طبیعی است در چنین شرایطی اخبار مربوط به امام دوازدهم که گفته می‌شد بر اندازنده حکومت ظلم و جور است، از حساسیت بیشتری برخوردار باشد. به موجب حدیثی که درغیبت نعمانی ذکر شده حتی امامان پیشین که فاصله زمانی نسبتاً زیاد با ولایت و غیبت امام دوازدهم داشتند، برای رعایت مسائل امنیتی از معرفی دقیق امام دوازدهم اجتناب می‌کردند. به موجب این حدیث، امام باقر(ع)، در برابر سؤال ابو خالد کابلی که از امام می‌خواهد، ««قائم؛ raquo» را به نام معرفی کند چنین پاسخ می‌دهد: ««؛ سألتني والله يا ابا خالد عن مجهد و لقد سألتني عن امر ... لو كنت محدثا به احدا لحدتک و لقد سألتني عن امرلو ان بني فاطمه عرفوه حرصوا على يقطعهوه بضعة بضعة raquo؛ 75» (نعمانی، بی تا، ص 289) این حدیث بروشنی پرهیز عمدی امام را از بیان نام قائم نشان می‌دهد. این مضمون در فرق الشیعه نوبختی در معرفی امامیه پس از رحلت امام یازدهم- نیز به چشم می‌خورد: ««؛ ولا يجوز ذكر اسمه [امام دوازدهم] و لا السؤال عن مكانه حتى يؤمر بذلك اذهو عليه السلام مغمود خائف مستور بستر الله تعالى و ليس علينا البحث عن امره بل البحث عن ذلك و طلبه محرم لايحل و لا يجوز، لأن في اظهار ماستر عتا و كشفه اباحة دمه و دماثنا و في ستر ذلك و السكوت عنه حقنهما وصيانتهما raquo؛ 76» تحریم بردن نام امام دوازدهم که جایگاهی خاص در احادیث مربوط به امام مهدی(ع) دارد 77 نیز در این چار چوب مفهوم درست خود را می‌یابد و می‌توان به دلیل آن پی برد (حر عاملی، بی تا، ج 6، صص 485-492).

به هر حال با توجه به این قراین در متون امامیه و با توجه به تأیید محدودیت و فشار وارد بر شیعیان (امامیه) از سوی مورخان، 78 به واقعیت نزدیک بودن هر تحلیلی درباره تاریخ و عقاید امامیه مرهون توجه دقیق به وضعیت و جایگاه آنان در جامعه اسلامی آن زمان می‌باشد. بر این اساس شاید بتوان احتمالی جدید برای منظم شدن و ساختار یافتن نظام اعتقادی امامیه درباره دوازده امام و غیبت ارائه داد. این احتمال را در بخش بعدی بررسی می‌کنیم.

پیشنهاد یک احتمال جدید

با توجه و تکیه به مطالبی که گذشت، می‌توان احتمالی جدید درباره ریشه‌ها و مراحل گسترش نظریه دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام در بین امامیه مطرح نمود. در بخشهای پیش ملاحظه شد که اولاً نظریه دوازده امام به صراحت و نظریه غیبت به طور ضمنی و تلویحی در منابع اولیه امامیه (منابع قرن سوم) مطرح شده است و ثانیاً مؤلف مقاله با اغماض از وجود چنین احادیثی، صرفاً به دلیل دست نیافتن به این نظریه‌ها در منابعی که قسمت عمده آن از بین رفته و به دست ما نرسیده است حکم به عدم قطعیت این نظریه نزد امامیه نموده است و چنین حکمی قابل اعتماد نیست و ثالثاً تحلیل او درباره انگیزه‌های گرایش امامیه به این نظریه بسیار سؤال برانگیز و آکنده از ابهام و به نظر ناقص و نارسا می‌باشد. در بخش چهارم نیز این مسئله مطرح شد که تحلیلهای ارائه شده از سوی مؤلف محترم مقاله پذیرفتنی است که امامیه مستقل و جدا از شرایط و اوضاع سیاسی فرهنگی سه قرن نخستین تاریخ خود مورد بررسی قرار گیرد. با تکیه بر این مباحث بویژه مطالب بخش ««3-4؛ raquo» که مدخل بحث فعلی ما به شمار می‌آید، می‌توان احتمالی جدید به صورت زیر مطرح ساخت: عدد دوازده (دوازده نقیب یا حواری یا ...) و قیام مردی که جهان را پر از عدل و داد کند، در تمدنها و ادیان گذشته وجود داشته و لذا برای مسلمانان بی سابقه نبوده است 79 پیامبر (ص) نیز به دستور وحی، این نظریه را که از جمله اصول و ارکان دین اسلام به شمار می‌رود 80 در میان پیروان خود مطرح نمود. 81 مسئله و مشکل اصلی پیامبر (ص) تثبیت اصل امامت در علی(ع) و فرزندان او بود. شاید اگر مسئله جانشینی و خلافت آن گونه که پیامبر خواسته بود انجام می‌شد و تضمینی کافی برای حرکت درست جامعه اسلامی پس از پیامبر به وجود می‌آمد، هرگز غیبت هم رخ نمی‌داد. 83 لذا پیامبر (ص) تنها براین اصل که خلفا و جانشینان (برحق) من، دوازده تن از سلاله‌ام هستند و آخرین آنها زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد تأکید نمود. 84 25 سال فاصله بین آغاز خلافت علی(ع) با پایان زندگی پیامبر (ص) و پس از شش سال خلافت پر حادثه علی(ع) و پسرش حسن(ع) و حضور همه جانبه و قدرتمند بنی امیه در صحنه سیاست سرزمین اسلامی، موجب به فراموشی سپرده شدن و غفلت مردم نسبت به بخشهایی از دین از جمله اصل امامت شد. 85 امامان شیعه که در شرایط تقیه به سر می‌بردند با تمام توان تلاش کردند تا اصل امامت را در دلها و ذهنها زنده نگاه دارند، ولی برای رعایت امنیت در موارد زیادی حتی از معرفی صریح جانشین خود اجتناب می‌کردند که نمونه‌هایی از آن در بخش پیش ذکر شد. در تمام این دوران اندیشه قیام مهدی و حتی غیبت او، 86 آن چنان شیوع و مقبولیت داشت که ضمن تأثیر در جنبشهای سیاسی مذهبی، 87 بعضی را به وسوسه ادعای مهدویت انداخت 88 و گروهها یا افرادی از امامیه نیز به خاطر تقیه امامان خود و عدم روشنگری آشکار آنها، برخی از چهره‌های سیاسی مذهبی را مصداق مهدی موعود دانستند. 89 شیوع این اندیشه تا آنجا بود که حتی احادیثی درباره اینکه مهدی از فرزندان عباس، عمر و حتی بنی‌امیه است جعل شد (معجم احادیث الامام المهدی، 1471، ج 1، صص 163-164 و 191). اندیشه وقف نیز از پیامدهای این دوران است که به لحاظ معین نبودن امام جانشین، تقریباً بعد از رحلت هر یک از امامان، عده‌ای او را همان امام غایب و قائم می‌دانستند و این اندیشه منحصر به واقفان بر امام کاظم(ع) نبود (ناصری، 1409، ج 1، صص 39-67) یاران خاص امامان نیز که یا از جانشینان ائمه بی اطلاع بودند و یا در صورت اطلاع مجاز به افشای آن نبودند، (صدوق، 1377، ص 35، مفید، بی تا (الارشاد)، صص 213-215) احادیث شامل این گونه اطلاعات را در کتابهای خود یا ذکر نمی‌کردند و یا به اجمال از کنار آن می‌گذشتند. اینکه در متون باقیمانده از عهد غیبت صغرا، این موضوع انعکاس زیاد و گسترده‌ای ندارد، احتمالاً به همین خاطر است. برقی (متوفی 274 یا 280 ق) که از یاران امام نهم، امام دهم و امام یازدهم بود در کتاب رجال خود، خود را فقط در زمرة اصحاب امام نهم و دهم ذکر می‌کند (برقی، بی تا (رجال)، صص 57 و 59) و از بیان رابطه خود با امام یازدهم خودداری می‌ورزد. 90 این امر می‌تواند به معنای تلاش او برای کتمان

و در پرده ماندن رابطه‌اش با امام باشد. وصف نوبختی از امامیه بخوبی نمایانگر وضعیت دلهره‌آور و هراس انگیز آنها در عصر غیبت صغراست (نوبختی، 1404، صص 110-111). تحریم نام بردن از امام غایب و مخفی نگاه داشتن ولادت و محل اختفای او حتی از بسیاری از خواص، ضمن اینکه تلاش بسیار گسترده خلیفه عباسی را برای یافتن او بی اثر ساخت، از سویی دیگر بر ابهامهای مربوط به امام دوازدهم افزود. در آن مقطع ابهام

آلود، صرفنظر از قراینی که صحت ادعای امامیه را تأیید می‌کند، امکان جعل احادیثی در این زمینه و یا افزودن مطالبی بر کتابهای پیشین کاملاً منتفی نیست. 91

ورود اندیشه‌ها و افکار مختلف به جهان اسلام و شکوفایی فکر و تمدن اسلامی، زمینه‌ای مناسب برای طرح اندیشه‌ها و شبهات مختلف فراهم آورد. قدرت یافتن آل بویه، تنها این امکان را به امامیه داد که آنان نیز بتوانند در صحنه تضارب آرا و تبادل افکار، موجودیت علمی و فرهنگی خود در برابر شهادت مخالفان ثفاع کنند. این مخالفان منحصر به معتزله نبودند، 92 بلکه زیدیه (صدوق، 1363، صص 63-83) ملحدان (صدوق، 1363، صص 87-88) گروههایی مانند سبائیه، کیسانیه، ناووسیه، واقفه، محمدیه 93، حشویه، خوارج، مرجئه 94 و ... در زمره آنها به حساب می‌آیند. رواج این ابهامات و شبهات که عموماً مربوط به امامت و فروع آن بود بویژه در شهرهایی که از محل اقامت امامان شیعه فاصله داشتند 95، پس از سه قرن زندگی مخفیانه و تحت فشار امامیه، صد در صد طبیعی می‌نماید. و تلاش دانشمندان امامیه برای زدودن این ابهامات در سایه فرصت و مجالی که به آنها دست داده بود، حداکثر به مثابه منظم کردن و سازمان دهی عقاید امامیه بود، نه نوگرایی به این عقاید. همان گونه که تلاش پیگیر اندیشمندان امامیه برای تبیین درست اصل امامت 96 قطعاً به معنای نوگرایی آنها به این اصل نبود. تطور و تنوع در استدلالها و یافتن پاسخهایی جدید برای پرسشهایی تازه، لازمه هر علمی است و نفی کننده قدمت و اصالت آن علم یا اندیشه‌ای مشخص نیست و علم کلام شیعی (اثنی عشری) نیز از این قاعده مستثنا نمی‌باشد. 97 گستردگی مباحث و شبهاتی که مثلاً مفید (متوفی 413ق) در الفصول العشرة و یا شیخ طوسی (متوفی 460ق) در الغیبة مطرح کرده‌اند در مقایسه با مسائل مطرح شده در الامامة و التبصرة، ابن بابویه (متوفی 329 ق)، کافی، کلینی (متوفی 329 ق) و الغیبة، نعمانی (متوفی نیمه قرن چهارم) نشان‌دهنده ریشه‌دارتر شدن این فکر، وسیعتر شدن دامنه مباحث آن و توانایی آن برای رویارویی با شبهات جدید می‌باشد. 98

بنابراین احتمالی را که «کمابیش با قطعیتc raquo می‌توان مطرح کرد این است که طرح گسترده‌تر اندیشه دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام در منابع قرن چهارم، امری طبیعی و بازتاب وضعیت جدید سیاسی و فرهنگی جامعه اسلامی و جایگاه امامیه در آن می‌باشد.

یادداشت:

1- به عنوان نمونه، ر.ک: حیدر، 1971 م، مج 3، ص 386؛ ابوخلیل، 1408 ق، ص 172؛ عقاد، بی تا، ص 3؛ جندی، 1405 ق، ص 16؛ سعید، 1361 ش، ص 83 (برای اطلاع از متن ترجمه کامل این کتاب، ر.ک: سعید، 1371 ش)

2 به عنوان نمونه، ر.ک: جندی، 1405 ق، ص 16، حیدر، 1971 م، مج 3، ص 377 و 387؛ نیز برای آشنایی با منابعی بیشتر در این زمینه، ر.ک: حیدر، 1971 م، مج 3، ص 388. برای اطلاع بیشتر در این زمینه، همچنین می‌توان به مقالات زیر مراجعه کرد: دآوری، 1363 ش، ص 57 و بعد از آن؛ رحیم لو، 1351 ش، صص 11-12 و 15، انجوی شیرازی، 1351 ش، صص 5-8؛ کاظم‌زاده ایران‌شهر، 1922 م، صص 120-14؛ کیهان، 1351 ش، صص 13 و 55 این مقالات با استفاده از کتاب فهرست مقالات فارسی ایرج افشار شناسایی شده است.

3 - حکیمی، 1352، ص 501 (به نقل از متن انگلیسی تاریخ ادبیات ایران، ص 418)

4 فاروق، 1390، ج 1، صص 218-224، صفائی، 1342، صص 1-4؛ طباطبائی، 1367، ص 3 (مقدمه دکتر سید حسین نصر؛ در چاپ نسبتاً جدید این کتاب از سوی دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، به جای نام دکتر نصر به عنوان نویسنده مقدمه، عبارت زیر آمده است: «به قلم یکی از شاگردان استادc raquo).

5 نویسنده مقاله «تحقیق عقاید و علوم شیعیc raquo؛ به استناد کتابها و مقاله‌های منتشر شده درباره اسلام به یکی از زبانهای غربی از سال 1943 م تا 1968 م، چنین اظهار داشته است: «تقریباً از هر 350 کتاب و مقاله [درباره اسلام] یک عدد به شیعه دوازده امامی ارتباط دارد که بسیار کمتر از نوشته‌هایی است که درباره شیعیان زیدی و اسماعیلی مشاهده می‌شود.c raquo؛ ر.ک: فلاطوری، 1352، ص 437

6 به عنوان نمونه، ر.ک: صافی، بی تا (منتخب ...) (مقدمه)، صص 1-9

7 به عنوان نمونه، ر.ک: مقاله "mahdi" در El2 بویژه صص (Bibliography) 1237-1238

8 غیر از شبهات مربوط به ضعف احادیث مربوط به مهدی در سده‌های چهارم و پنجم اسلامی و تلاشهای دانشمندان شیعی برای زدودن آن، شاید بتوان از ابن خلدون مغربی (متوفی 808ق) به عنوان قدیمترین کسی که این شبهه را طرح کرده نام برد؛ ر.ک: ابن خلدون، بی تا، صص 311-330 (فصل فی امر الفاطمی و ما یذهب الیه الناس فی شأنه و کشف الغطاء عن ذلک). برای تفسیری در این زمینه، ر.ک: مهدی، 1352، صص 322-323 و نیز پاورقی مترجم همان کتاب در ص 322. برای اطلاع از دیدگاه معاصران در این زمینه، ر.ک: مقاله «Islamic messianismc raquo؛ مهدی، 1352؛ در "The Encyclopedia of Religion"، ج 9، صص 477-481. همچنین گفته‌اند اظهار

نظریه‌های افرادی مانند کسروی، احمد امین و محب الدین الخطیب تحت تأثیر اندیشه‌های مستشرقان به وجود آمده است. برای

اطلاع از تحلیلی در این زمینه، ر.ک: منتظر، 1403، صص 55-56؛ حیدر، 1971، مج 3، ص 388؛ صافی، 1389، ص 107 برای بررسی رد ادعای ضعف این احادیث در میان شیعیان، ر.ک: عموم کتابهای روایی مربوط به این موضوع و در میان اهل سنت، برای یک بررسی فشرده، به عباد، 1402، صص 437-495

9 به عنوان نمونه، ر.ک: فراری، 1368، ص 378

10 به عنوان نمونه، ر.ک: منتظر، 1403. (به نقل از العقیده و الشریعة، ص 93 و بویژه از: مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری، ص 61) و نیز شایگان، 1371، ص 164

11- مانند همین مقاله مورد بحث از اتان کولبرگ

12 ر.ک: پسیان، 1370، صص 172-178؛ یاد آور می‌گردد مهدی جانسوز مترجم کتاب مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری می‌باشد که آن را در خرداد 1317 به چاپ رساند.

13 به عنوان نمونه، ر.ک: منتظر، 1403. و به شکلی غیر مستقیم، صدر، 1398. با عنوان بحث حول المهدی و ترجمه‌های فارسی آن صدر- 1398 با عنوان امام مهدی حماسه‌ای از نور و صدر، بی تا، با عنوان انقلاب مهدی و پندارها

14 به عنوان نمونه، ر.ک: صدوق، 1363، ص 67

15 به عنوان نمونه، ر.ک: وات، 1354، ص 585؛ طباطبائی، 1367، ص 4 (مقدمه دکتر نصر)

16 ر.ک: صص 201-202 همین شماره از فصلنامه

17 - کولبرگ، 1371، ص 11؛ نسخه‌ای از مجموعه مقالات وی در کتابخانه مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی موجود است. یکی از برجسته‌ترین آثار او کتابی است با عنوان:

"A Medicval Muslim scholar At work: LBN TAWUS AND His LIBRARY"

این کتاب به وسیله آقایان سید علی قرائی و رسول جعفریان به فارسی برگردانده شده و با کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او از سوی کتابخانه عمومی آیه الله العظمی مرعشی نجفی چاپ شده است. ر.ک: کولبرگ، 1371

18- مؤلف در صفحه اول مقاله‌ای که تصویر آن در اختیار نگارنده این مقاله است تاریخ 21 سپتامبر 1977 م را ثبت کرده است. یادآور می‌شود این مقاله به تاریخ فوق از سوی کولبرگ برای مرحوم دکتر عبدالهادی حائری- که در آن هنگام در دانشگاه برکلی کالیفرنیا به سر می‌برده ارسال شده و مرحوم حائری، در یادداشتی کوتاه، دریافت آن را به تاریخ 11 اکتبر 1977 م ثبت کرده است. در ایام اشتغال مرحوم حائری در دانشگاه فردوسی مشهد، نسخه‌ای از مقاله در اختیار استاد گرامی جناب آقای دکتر هادی عالم زاده قرار گرفته است و کار ترجمه و نقد و بررسی آن از سوی حقیر نیز، رهین توصیه و رهنمودهای آقای دکتر عالم‌زاده می‌باشد.

19- مراد متونی است که اثنی عشریه آنها را از آن خود می‌داند. طبیعی است در زمان تألیف این متون، گروهی به نام اثنی عشریه وجود نداشت. (ص 211 همین شماره از فصلنامه)

20- این شانزده اصل، به طور یکجا در سال 1405 ق در قم به چاپ رسیده است.

21- این مجموعه نیز به طور جداگانه در سال 1408 ق در قم به چاپ رسیده است.

22- ص 212 همین شماره از فصلنامه و برای اطلاع از اصل حدیث، الاصول الستة عشر، 1405، ص 15

23- ص 212 همین از فصلنامه و برای اطلاع از اصل حدیث، الاصول الستة عشر، 1405، صص 90-91

24- این ادريس حلی، 1408، ص 62 (ما استطر فناه من جامع البزنطی)

25- الاصول الستة عشر، 1405، ص 15؛ جالب است که این حدیث بدون فاصله قبل از حدیث مورد استناد کولبرگ قرار گرفته است.

26- مقایسه کنید با صفار قمی، 1404، ص 320

27- ر.ک: کولبرگ (متن انگلیسی)، 1976 م، ص 83؛ و ص 220 همین شماره از فصلنامه

28- کتاب المحاسن مشتمل بر یازده بخش است که هر یک از آنها عنوان مستقل #171؛ کتاب؛ raquo؛ دارد مانند کتاب #171؛ الاشکال و القرائن؛ raquo؛ و .. هر یک از این کتابهای یازده‌گانه نیز (به جز کتاب العلل) از بخشهایی کوچکتر به نام #171؛ باب؛ raquo؛ تشکیل شده است.

29- ر.ک: صفار قمی، 1404، ص 265 و حمیری، بی تا، ص 140؛ احتمال دیگر درباره قائم در این احادیث این است که مراد امامی است که برای به دست گرفتن حکومت قیام کند. این امام، هر یک از امامان ششم تا دوازدهم می‌توانست باشد و ائمه (ع) برای زنده نگه داشتن روحیه مردم، آنها را به خروج قائم امیدوار می‌ساختند. این احتمال مبتنی براین فرضیه است که امامان شیعه برای به دست گرفتن حکومت، برنامه‌ریزی و طرحی معین داشته‌اند که اثبات آن نیازمند بحثی مستقل و مستوفاست.

30- اخیراً یکی از دانشمندان شیعی، انتساب این کتاب را به برقی (احمد بن محمد) نادرست دانسته و آن را به فرزند یا نواده او نسبت داده است. ر.ک: سبحانی، 1408، صص 66-67 استدلالهای اقامه شده براین موضع بعضاً قابل خدشه است.

31- این لقب بر مادر حضرت مهدی (ع) اطلاق می‌شود.

32- ثقفی، 1411، ص 10 و در نسخه تصحیح شده از سوی محدث ارموی، ج 1، ص 12

33- البته با در نظر گرفتن قسمت دوم حدیث که می‌گوید این دوازده نفر از ولد رسول الله و علی هستند، این شبهه پیش می‌آید که شاید تعداد کل آنها با محاسبه علی (ع) سیزده نفر باشد. ولی صدر حدیث بروشنی بر خلاف این شهادت می‌دهد: #171؛ الاثنی عشر الائمه من آل محمد کلهم محدث؛ raquo؛

34- از آنجا که نام او بکرات در تفسیر علی بن ابراهیم قمی (متوفی 307ق) آمده، احتمال وفات او در قرن سوم قویتر است. ر.ک: الکوفی، 1410، ص 10

- 35- 2 به عنوان نمونه، ر.ک: کلینی، 1388، ج 1، ص 525؛ نعمانی، بی تا، ص 115 و 162
- 36- درباره توجیهات مختلف این گفته محمد بن یحیی و نیز پاسخ محمد بن حسن، ر.ک: بحر العلوم، 1363، ج 1، صص 341-343؛ خوئی، 1403، ج 2، صص 265 و 266 و مجموعه‌ای از نقل قولها در مقدمه برقی، بی تا (المحاسن) به تصحیح محدث ارموی، صص، ج یز. مؤلف الواحد الرجالی به استناد احادیث فراوانی که از برقی درباره دوازده امام (ع) و امام غایب (ع) نقل شده، به طور قطع مراد از #171؛ حیرت؛ را دوره غیبت صغرا می‌داند نه حیرت و سردرگمی شخص برقی (بحر العلوم، 1363، ج 1، ص 343)
- 37- به عنوان نمونه، ر.ک: نعمانی، بی تا، صص 57 و 67
- 38- الفیض الکاشانی، 1370، ص 220؛ مقایسه کنید بالصدوق، 1363، ص 653
- 39- عین تعبیر مؤلف؛ ر.ک: ص 214 همین شماره از فصلنامه
- 40- ر.ک: کولبرگ (متن انگلیسی)، 1976 م، صص 531-532 و ص 210 همین شماره از فصلنامه
- 41- به عنوان نمونه، ر.ک: توضیحات مجلسی ذیل عموم این احادیث
- 42- به عنوان نمونه، ر.ک: معجم احادیث الامام المهدی، 1411، ج 1، صص 119-122
- 43- به عنوان نمونه، ر.ک: صدوق، 1363، صص 10-22؛ طوسی، 1411، صص 85-105، طبرسی، 1399، صص 386-392 و 436-446
- 44- این افراد که به نواب اربعه یا سفرای اربعه معروفاند، عبارت‌اند از عثمان بن سعید عمری، محمد بن عثمان عمری حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمری و برای اطلاع از احوال آنها به عنوان نمونه، ر.ک: طوسی، 1411، صص 353-396 و در متون معاصر، صدور، 1980، صص 396-488؛ راسخی نجفی، 1366
- 45- به عنوان کتابی شامل همه توقیعات، ر.ک: شیرازی، 1407 و برای اطلاع از محتوای این توقیعات و یک نمونه دسته بندی این توقیعات، ر.ک: رکنی، 1368، صص 69-111
- 46- صدر، 1398، صص 79-80؛ مقایسه کنید با صدر، 1398، صص 70-71 و نیز برای استدلالی نزدیک به این مضمون، ر.ک: رکنی، 1368، صص 6، 70 و 111-111
- 47- ر.ک: خوئی، 1403، ج 5، ص 89
- 48- بعضی گفته‌اند که کتاب المشیخة زراد، صد سال پیش از ولادت مهدی نوشته شده است؛ ر.ک: صافی، 1389، ص 104 کتاب المشیخة تا قرن دهم هجری در دست بوده و شهید ثانی (متوفی 965 ق) منتخبی از آن تنظیم نموده است؛ ر.ک: الطهرانی، بی تا، ج 22، ص 435
- 49- مفید، بی تا، ص 17، مقایسه کنید با مفید، 1361، ص 56
- 50- در قرب الاسناد تنها ابن ابی حمزه مورد حمله قرار گرفته است؛ ر.ک: حمیری، بی تا، صص 153-154. برای بحثی مستوفا و نقل قول صاحبان رجال درباره بطائنی، ر.ک: ناصری، 1409، ج 1، صص 418-430
- 51 و 52- ظاهراً غیر از نجاشی کس دیگری از متقدمان از کتاب الغیبة او نام نبرده است؛ ر.ک: به این نقل قولها در ناصری 1409 ن ج 1 صص 418-430 بویژه که شیخ طوسی که در کتاب الغیبة خود در مقام نقد اندیشه‌های انحرافی درباره غیبت است و به نقد کتاب نصره الواقعة پرداخته (طوسی، 1411، ص 43) از کتاب بطائنی نام نبرده است. این امر می‌تواند به معنای وجود نداشتن چنین کتابی و یا موافق بودن مفاد آن با عقاید طوسی و به احتمالی ضعیفتر از بین رفتن کتاب در عهد طوسی باشد.
- 53- ر.ک: ناصری، 1409، ج 1، صص 28 و 100-101
- 54- حمیری، بی تا، صص 132-140؛ بویژه جمله او در پایان حدیث در ص 140
- 55 و 56- ر.ک: طوسی، 1403، ج 1، صص 369-351 و برای بالنسبه جامع در این زمینه، ر.ک: ناصری، 1409، ج 1، صص 176-184 تحت عناوین #171؛ العمل باخبار اصحاب المذاهب الفاسدة و #171؛ الاعتماد علی رواية الوقفة دون سواهم؛ شیخ طوسی در آغاز فهرست خود چنین می‌گوید: #171؛ انّ كثيراً من مصنفي اصحابنا و اصحاب الاصول ينتحلون المذاهب الفاسدة و ان كانت كتبهم معتمدة؛ طوسی، بی تا، ص 2 و نیز ر.ک: پاورقی شماره 1، ص 2
- 57- در بخشهای بعدی، بحثی بیشتر در این زمینه خواهیم داشت.
- 58- ر.ک: کلینی، 1388، ج 1، صص 284-285؛ در این باب (#171؛ باب الامور التي توجب حجة الامام؛ راههای کلی اثبات امامت هر یک از امامان بیان شده است.
- 59- سخن نوبختی در فرق الشيعة در این زمینه چنین است: #171؛ (به نقل از امامیه) ... و لایجوز ذکر اسمه و لا السؤال عن مكانه حتى يؤمر ذلك اذ هو- عليه السلام- مغمود خائف مستور بستر الله تعالى و ليس علينا البحث عن امره بل البحث عن ذلك و طلبه محرم لايحل و لما يجوز لأنّ في اظهار ماسترنا و كشفه اباحة دمه و دمائنا و في ستر ذلك و السكوت عنه حقنهما و صيانتهما؛ (نوبختی، 1404، ص 110)
- و در المقالات الفرق نیز در این زمینه چنین می‌خوانیم: #171؛ ... و كذلك حكي عن ابي ابراهيم (موسی بن جعفر) من منع تسمية (القائم) مثل ما حكي عن ابيه كل ذلك تقية و تخوفاً من العدو؛ (اشعری، 1360، ص 105)
- برداشت کولبرگ از این دو متن در ص 522 متن انگلیسی و ص 202 همین مقاله آمده است. نمونه‌ای دیگر از برداشت کولبرگ از منابع، که به نظر نادرست می‌آید، نقل قول او از کتاب الغیبة نعمانی در زمینه اولاد اسماعیل می‌باشد که برای سهولت مقایسه، تصویر متن کتاب الغیبة نعمانی، بی تا، ص 109 و نقل قول کولبرگ در این صفحه درج می‌شود:

.. فمما ثبت في التوراة ممّا يدلُّ الأئمة الاثنى عشر (ع) ما ذكره في السفر الاول فيها من قصّه إسماعيل بعد انقضاء قصه سارة و ما خاطب الله تعالى به ابراهيم (ع) في أمرها و ولدها قوله عزوجل : « و قد أجيب دعاءك في اسماعيل و قد سمعتك ما باركته و سأكثره جدّاً جدّاً، وسيله اثنا عشر عظيماً ، أجعلهم أئمة ه كشعب عظيم& raquo; أقرأني عبدالحليم بن الحسين السمرى رحمه الله ما ألاء عليه رجلٌ من اليهود بأرجان (1) يقال له الحسين بن سليمان من علماء اليهود بها(2) من أسماء الأئمة (ع) بالعبرانية وعدّتهم، و قد أثبتته على لفظه ، و كان فيما قرأه أنّه يبعث من ولد إسماعيل- في التوراة اشموئيل- يسمّى « (3& raquo;) يعني محمداً صل الله عليه و اله يكون سيّداً، و يكون من آله اثنا عشر رجلاً أئمة و سادة يقتدى بهم و أسماءهم « تقوييت، قيذا، ذبيرا ، مفسورا، مسموعا، دوموء مثبو، هذار، يثمو، بطور، نوقس، قيدموا& raquo;) ماروى في أنّ الأئمة اثنا عشر إماماً

وسئل هذا اليهودي عن هذه الاسماء في أى سورة هي؟ فذكر أنّها في مثلى سليمان يعنى في قصّة سليمان(ع) وقرأ منها أيضاً قوله « وليشمعيل سمعتيخا هتبي برخنى اوتو وهيفرتى اوتو وهيريتى أئو بمئدمئد شنييم عاسار نسيئيم يولد و نتتيو لغوى غادل. و قال تفسير هذا الكلام: أنّه يخرج من صلب إسماعيل ولد مبارك عليه صلاتي و عليه رحمتي، يلد من آله اثنا عشر رجلاً يرتفعون و يُجلون(1) و يرفع اسم هذا الرجل و يجلّ و يعلو ذكره، وقرأ هذا الكلام و التفسير على موسى بن عمران ابن زكريّا اليهودي فصّحه ، و قال فيه إسحاق بن إبراهيم بن بختويه اليهودي الفسوي مثل ذلك، و قال سليمان بن داود النوبنجانيّ مثل ذلك ... برداشت كولبرگ از متن الغية نعماني در متن انگليسي ،صص 526-527 چنین آمده است:

Al-Nu' mant

For instance , sets out to defend it by basing himself on al-sifr al-aunoal (i.e. Ganesis). He cites a statement by al-Hasan b. sulayman , a Jewish scholar from Arrajan , to the effect that Ishmael was also called mad. This is a supposedly Hebrew word meaning ' the praised one (muhammad)', and it is therefore also the Hebrew from of the prophet's name³⁷ Once it is established that Ishmael and muhammad share an identical name , it is easy to see how the same ides may be applied to Ishmael's sons and Muhammad's desoecdants . And indeed, al-Hasan b.Sulayman enumerates the names of the 12 sons of Ishmael and explains that these also refer to the 12 Lmams . When asked where (literally, in which sura) these names occur, he (erroneously) mentions Mishle sulayman, i.e. the Book of proverds . As further evidence, al Hassn also quotes the passage, I have heard your prayer for Ishmgel I have blessed him and will make him fruitful. I will multipliy his dcsceendants; he shall be father of tweleve princes, and I will raise a great nation from him (Gen. xvii, 20). Three other Jews subsequently confirm the genuineness of these quotations and support the interpretations given to them by al-Hasan b. Sulayman

60- به عنوان نمونه، ر.ک: مفید، بی تا، (الفصول...)، صص 15-16 و مقایسه کنید با ترجمه فارسی آن مفید، 1361، صص 50-53؛ طوسی، 1411، صص 97-105 در پاسخ به اینکه چرا امامان پیشین که با فشار بیشتری مواجه بوده‌اند غیبت کبرا نکرده‌اند؛ ر.ک: صدوق، 1363، صص 45-48.

61- به عنوان نمونه، ر.ک: رکنی، 1368، صص 112-114 تحت عنوان: « آثار روانی و رفتاری عقیده به مصلح موعود& raquo;

62 به عنوان نمونه، ر.ک: ناصری، 1409، صص 105-110 تحت عنوان «امانی الشيعة في الانتظار& raquo;

63 به عنوان نمونه، ر.ک: مطهری، 1398، ص 57 و بعد از آن

64 مطهری، 1398، صص 61-68 تحت عنوان «دو نوع انتظار& raquo; و به عنوان نمونه‌هایی دیگر، ر.ک: شریعتی، بی تا با نام فلسفه انتظار ؛ بی تا، با عنوان انتظار، عامل مقاومت و حرکت ؛ تاجری، بی تا ، با نام انتظار، بذر انقلاب و صدور، بی تا، با نام رسالت اسلامی در عصر غیبت. احادیث مربوط به عدم توقیت ظهور را نیز می‌توان بر این مسئله حمل کرد. به عنوان نمونه، ر.ک: معجم احادیث الامام (ع) ، ج 3 ص 264

65 رکنی، 1368، ص 67 (به نقل از تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم)

66 نویسنده مقاله « نکاتی از فهرست شیخ طوسی مربوط به دوران اولیه امامت& raquo; در این زمینه چنین اظهار نظر کرده است: « در ربع قرن یا مدتی قریب به آن بعد از در گذشت العسگری، این نقطه نظر [اعتقاد به دوازده امام و غیبت امام دوازدهم] به صورت قطعی دوازده‌گانه پرداخته شد و سازمان گونه واحدی به طرفداران داده شد. این خط مشی را منافعی چند در پی بود: امامیه می‌توانستند خود را از مظان درگیر شدن به تهمتهای انقلابی دور نگه دارند و رهبری واقعی به جای آنکه به دست امام که ممکن بود کودکی بی‌تجربه باشد در دست شایسته‌ترین سیاستمداران فرقه قرار می‌گرفت& raquo; ر.ک: وات، 1354، ص 586

67 صرفاً به عنوان نمونه، ر.ک: نعمانی، بی‌تا 30-247، 32-283، 299-307، 311-316 و ص 317 به بعد؛ و نیز ر.ک: ابن حمزه 1412، صص 583-615

68- ر.ک: دائرة المعارف بزرگ ، 1363، ج 1، ص 640

69- ر.ک: همان، صص 640-641

70- برای آشنایی با مفهوم کلی تقیه در اسلام ، ر.ک: مفید، 1363، ص 115 و نیز در میان آثار معاصر به عنوان نمونه، ر.ک: تهرانی، بی‌تا

- 71-#171; انّ التّقیه دینی و دینی آیاتی؛ و یا 171#؛ لایمان لمن لاتقیه له؛ (حزّ عاملی، بی تا، ج 6 ص 460) در این زمینه به عنوان بیانی روشن و گویا، ر.ک: ابن بابویه، 14.7، ص 143؛ و لمعانى التقیه و المدافعه من الا نفس اختلاف الروایات... و لو لاتقیه و الخوف محار احد و لا اختلاف اثنان و لا خرج شیء عن معالم دین الله تعالى الا على کلمه لا تختلف و حرف لا یشتبّه.
- 73- صدوق، 1361، صص 120-122 و برای نقد آن، ر.ک: مفید، 1363، صص 110-111
- 74- صدوق، 1377، ج 1، ص 26: مقایسه کنید با ناصری، 1409، ج 1، صص 116-117
- 75- ر.ک: معجم احادیث الامام المهدی (ع)، 1411، ج 3، ص 229
- 76- نوبختی، 1404، ص 110، قبلاً هم به مناسبتی دیگر (ص 62) به این عبارت استناد شد.
- 77- به عنوان نمونه، ر.ک: کلینی، 1388، ج 1، ص 332 و بعد از آن
- 78- از جمله خود کولبرگ، ص 212 همین شماره از فصلنامه
- 79- به عنوان نمونه، ر.ک: به اظهارات و استنادات کولبرگ (متن انگلیسی)، 1976م، ص 529 و ص 208 همین شماره از فصلنامه
- 80- طبعا اعتقاد به دوازده خلیفه به رغم انعکاس در منابع اهل سنت، تنها از سوی امامیه به عنوان یک اصل دینی پذیرفته شده است. (ر.ک: طباطبائی، بی تا، صص 188-189)، ولی قیام مهدی از سوی همه فرق اسلامی به عنوان یک اصل مسلم دین اسلام شناخته شده است (ر.ک: الفقیه ایمانی، 1402، ج 1 و ج 2)
- 81- به اعتقاد، امامیه، پیامبر در مناسبت‌های مختلف از آغاز دعوت علنی خود تا زمان رحلت، رباین مسئله پای فشرده است. به عنوان نمونه، ر.ک: تستری، بی تا، ج 2 به بعد
- 82- به عنوان مثال، امامه معتقد است که پیامبر (ص) در ماجرای غدیر خم اندیشناک بود که چگونه ولایت و جانشینی علی را به اطلاع مردم برساند و خداوند با نزول آیه 67 سورة مائده، خاطره او را از خطر احتمالی آسوده ساخت. ر.ک: طبرسی، 1403، ج 2، ص 223
- 83- این احتمال مبتنی براین فرضیه است که غیبت امام دوازدهم، یک نوع تصمیم‌گیری، خط مشی، برنامه‌ریزی واکنش سیاسی یا ... از سوی امام در برابر اوضاع جامعه بود و الزاماً جزء ارکان دین.. بویژه قبل از وقوع به شمار نمی‌آید. یعنی همان طور که نمی‌توان صلح امام حسن، قیام و شهادت امام حسین، فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی امام صادق (ع) پذیرش ولایت‌مهدی از سوی امام رضا (ع) و خط مشی‌های از این قبیل را جزء ارکان دینی دانست و قهراً قابل پیش بینی هم نبوده جز به عنوان پیشگویی و غیبگویی غیبت نیز تنها یک خط مشی سیاسی بوده است. اثبات این فرضیه نیازمند بحثی مستقل است.
- 84- برای اطلاع از احادیث منقول از پیامبر (ص) در منابع شیعی و سنی، ر.ک: معجم احادیث الامام المهدی، 1411: ج 1 و 2
- 85- به عنوان نمونه، ر.ک: حمیری، بی تا، صص 132-133 و 152-154، صص 65-66 همین شماره از فصلنامه
- 86- ر.ک: امینی، 1354، ج 1، صص 287-314
- 87- حسن ابراهیم عقیده به مهدی را دارای اثری بزرگ در سقوط حکومت اموی می‌داند، ر.ک: حسن، 1964، ج 1، ص 325
- 88- اصبهانی، بی تا، صص 240-539 مقایسه کنید با مرتضی عاملی، 1409، صص 67-70
- 89- به عنوان نمونه، ر.ک: مفید، بی تا 0 الفصول ...) صص 29-31 و مقایسه کنید با ترجمه فارسی آن، مفید، 1361، صص 73-81
- 90- بحرالعلوم، 1363، ص 338 و مقایسه کنید با برقی، بی تا (المحاسن)، ص یب
- 91- شاید مراد نگارنده تفسیر بزرگ میزان از جمله زیر، ذیل آیه 36 سورة توبه همین باشد 171#؛ لقول ورد فی عده روایات تأویل الشهور الاثنی عشر بائمة الاثنی عشر و تأویل الاربعة الحرم بعلى امیر المومنین و على بن الحسين و على بن موسى و على بن محمد... عليهم السلام و تاوئل السنه برسول الله و انطباقها على آلايه بمالها من السباق لا يخلو عن خفا؛ (طباطبائی، بی تا، ج 9، ص 273)
- 92- کوابرگ از مقایسه دو متن، چنین نتیجه گرفته که مخالفان اصلی و طراحان شبهه علیه امامیه، معتزله بوده‌اند. ر.ک: ص 524 متن انگلیسی و ص 19 همین شماره از فصلنامه
- 93- ر.ک: طوسی، 1411، صص 192-198
- 94- ر.ک: مفید، بی تا، (الفصول ...)، صص 12-13
- 95- مانند نیشابور که شیخ مفید در مقدمه کمال الدین، ص 2، به آن اشاره کرده است.
- 96- کتابهای زیر در زمینه امامت همه تا پایان قرن پنجم نوشته شده‌اند: طبری، 1363 با عنوان دلائل الامامه؛ ابن بابویه، 1407 با عنوان الامامة و التبصرة من الحيرة الامامة از شیخ صدوق (به نقل از الطهرانی، بی تا، ج 2، ص 335؛ شریف رضی، 1406، با نام خصائص الائمه؛ مفید، 1412 با عنوان الافصاح فی امامة امیر المؤمنین (ع)، مرتضی، 1410 با عنوان الشافی فی الامامة که از سوی طوسی تلخیص نیز شده است.
- 97- کولبرگ استناد امامیه به معمران را که در متون نخستین آنها وجود ندارد، از جمله شواهد ادعای خود ذکر نموده است: ر.ک. ص 202 همین شماره از فصلنامه
- 98- مقایسه کنید با: امینی، 1354، صص 287-314
- 99- تعبیر کولبرگ در مقام جمع‌بندی مقاله خود، ص 533 متن انگلیسی و ص 212 همین شماره از فصلنامه

آدامز چارلز، «؛ نقش شیخ طوسی در دگرگونی نظری علم حقوق؛ ترجمه محمد حسین ساکت، یادنامه کنگره هزاره شیخ طوسی، ج3، به اهتمام محمد واعظزاده خراسانی، بی تا، 1354 ش

ابن ادريس حلی، عبدالله محمد بن احمد (متوفی 598ق)، النوادر أو مسطرفات السرائر، برعانة السيد محمد باقر الموحّد الابطحي، قم، مدرسة الامام المهدي عليه السلام 1408 ق/ 1987 م

ابن بابونه، علی بن الحسین (متوفی 329)، المامة و التبصرة من الحيرة، تحقیق السيد محمدرضا الحسینی، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، 1407 ق

ابن حمزه، عماد الدین محمد بن علی (زنده به سال 560ق)، الثاقب فی المناقب، تحقیق بنیل رضا علوان، قم، انصاریان، 1412 ق

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (متوفی 808ق)، المقدمة، بیروت، الاعلمی المطبوعات، بی تا

ابوخلیل، شوقی، کارل بروکلمان فی المیزان، دمشق، دارالفکر 1408 ق/ 1987م

الاشعری، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، تحقیق/، محمد جواد مشکور، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، 1360ش

الصبهانی، ابوالفرج (متوفی 365ق) مقاتل الطالبین، تحقیق السيد احمد احمد صقر، بیروت، دارالمعرفه بی تا

الاصول الستة. عشر من الاصول الاولیة، قم، دارالشبستری للمطبوعات، 1405 ق

افشار، ایرج، فهرست مقالات فارسی، ج 1، 4، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، فرانکلین و علمی و فرهنگی، 1348 تا 1369 ش

امینی، ابراهیم، «؛ سیر تاریخی مسئله غیبت؛ ترجمه محمد حسین طوسی، ج3، به اهتمام محمد واعظ زاده خراسانی، صص 287-314، بی تا، 1354 ش

انجوی شیرازی، «؛ علت وجودی استشراق و مستشرق؛ نگین، شماره 85، خرداد 1351 ش، صص 5-8

بحر العلوم الطبایائی، السيد محمد المهدي (متوفی 1212ق)، الفوائد الرجالية (رجال بحر العلوم)، ج 1، تحقیق محمد صادق بحر العلوم و حسین بحر العلوم، تهران، مكتبة الصادق (ع)، محمد عبرالرحمن 1363 ش

بدوی، عبدالرحمن، موسوعة المستشرقین، بیروت، دارالعلم الملايين، 1989 م

برقی، احمد بن محمد بن خالد (متوفی 274 ق/ 280 ق)، رجال برقی، دانشگاه تهران، بی تا

برقی، احمد بن محمد بن خالد (متوفی 274 ق/ 280 ق)، المحاسن، تصحیح سید جلال الدین حسینی ارموی، قم، دارالکتب الاسلامیه، بی تا

پسیان، نجفقلی، واقعة اعلام جانسوز و زیشه های سیاسی و اجتماعی آن، تهران، مذبّر، 1370 ش

تاجری، حسین، انتظار، بذر انقلاب: نگرشی عمیق برابعد فردی و اجتماعی انتظار ظهور و نقد اتهامات وارده بر این وظیفه سازنده، تهران، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، بی تا

تستری، القاضی السيد نورالله الحسین المرعشی (متوفی 1019 ق)، احقاق الحق و ازهاق الباطل، با تعلیقات آیه الله السيد شهاب الدین المرعشی النجفی، قم، مكتبة آیه الله المرعشی، بی تا

تهرانی، علی، تقیه در اسلام، مشهد، کتابفروشی جعفری، بی تا

الثقفی ابن هلال (متوفی 283 ق)، الغارات، مقدمه و تحقیق میر جلال الدین حسین ارموی (محدث)، تهران، انجمن آثار ملی، 1355 ش

الثقفی، ابن هلال (متوفی 283 ق)، الغارات (الاستنفار و الغارات)، تحقیق السيد عبدالزهراء الحسینی، قم، دارالکتاب الاسلامی، 1411 ق

الجنّدی، انور، سموم الاستشرق و المستشرقین، بیروت، دارالجليل؛ القاهرة، مكتبة التراث الاسلامی، 1405ق/ 1985 م الحر العاملی، محمد بن الحسن (متوفی 1104ق)، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة، ج 6، تصحیح عبدالرحیم الربانی الشیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا

حسن، حسن ابراهیم، تاریخ الاسلام، ج1، بیروت داراحیاء التراث العربی، 1964 م

حکیمی، محمدرضا، «؛ کتاب در شناخت شیعه؛ یادنامه علامه امینی، به اهتمام سید جعفر شهیدی و محمدرضا حکیمی، صص 497-568، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1352 ش

حکیمی، محمدرضا، «؛ شناخت شیعه؛ ترجمه شیخ آقا بزرگ، صص 203-257، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا

الحمیری القمی، ابوالعباس عبدالله بن جعفر (زنده به سال 30ق)، قرب السناد [وبلیه الاشعثیات]، تهران، مكتبة نینوی الحدیثه، بی تا

حیدر، اسد، الامام الصادق (ع) و المذاهب الاربعة، مج 3، بیروت، دارالکتاب العربی، 1392ق/ 1971م

الخزار القمی الزاری، ابوالقاسم علی بن محمد علی (متوفی قرن 4ق)، کفایه الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، تحقیق عبداللطیف الحسنی الکوه کمری الخوئی، قم، بیدار، 1401 ق

الخوئی، السيد ابوالقاسم، معجم الرجال، ج 2و5، بیروت، مدینه العلم، 1403 ق/ 1983 م

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج1، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران؛ مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج2، 1369 ش

دواری، رضا، وضع کنونی در ایران، تهران، سروش، 1363 ش

راسخی نجفی، عباس، نواب اربعه و عظمت مقام هریک، تهران، بی تا، 1366 ش

رحیم لو، یوسف، «؛ رویه ای از خاورشناسی و روشهای علمی آن: شرق شناسی، دانشی با ابعاد سیاسی و تجارتي؛ نگین، شماره 86، تیر 1351 ش

(الشريف) الرضى، ابوالحسن محمد بن الحسن (متوفى 460 ق) خصائص الائمة (ع)؛ خصائص اميرالمومنين (ع)، تحقيق محمد هادی الامینی، مشهد بنياد پژوهشهای اسلامی، 1406 ق

رکني، محمد مهدي، نشانی از امام غائب: بازنگری و تحلیل توقیعات، مشهد، بنياد پژوهشهای اسلامی، 1368 ش

السبحانی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، 1408 ق / 1366 ش

سبط ابن جوزي (متوفى 654ق)، تذکرة الخواص، بیروت، مؤسسه اهل البيت، بی تا

سعید، ادوارد، شرق شناسی: شرقی که آفریده غریب است. ترجمه اصغر عسکری خانقاهی و حامد فولادوند، تهران، عطائی، 1361 ش

این کتاب ترجمه بخش آخر از متن کامل کتاب شرق شناسی ادوارد سعید است که ده سال زودتر از متن کامل کتاب ترجمه و منتشر شده است.

سعید ادوارد، شرق شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1371 ش.

شایگان، داریوش، هانری کربن: آفاق تفکر معنوی د راسلام ایرانی، ترجمه باقر پیرعام، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه 1371 ش.

شریعتی، علی، فلسفه انتظار (انتظار، مذهب اعتراض)، بی جا، بی تا

شیرازی، سید حسن، کلوه الامام المهدی (ع)، ترجمه سید حسن افتخارزاده، مقابله و تکمیل حسین تاجری، تهران آفاق، 1407 ق

صافی، لطف الله، انتظار، عامل مقاومت و حرکت، قم، شفق، بی تا

صافی، لطف الله، مع الخطیب فی خطوطه العریضه، قم، دارالقرآن الکریم، 1389 ق

صافی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، قم، مکتبه الداوری، بی تا

الصدر، سید محمد، رسالت اسلامی د عصر غیبت، ترجمه علی علوی، تهران، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، بی تا

صدر، سید محمد باقر، امام مهدی، حماسه‌ای از نور، ترجمه کتابخانه بزرگ اسلامی، تهران، مؤسسه الامام المهدی، 1398 ق.

صدر، سید محمد باقر، انقلاب مهدی و پندارها، ترجمه سید احمد علم الهدی، تهران، یاسر، بی تا

الصدر، محمد باقر، بحث حول المهدی، تصدیق و تقدیم حامد حنفی داود، تهران، مکتبه النجاح 1398 ق / 1978 م

صدوق، محمد بن علی (متوفی 381ق)، اعتقادات، ترجمه سید محمد علی بن سید محمد الحسنی، تهران، نهضت زنان مسلمان 1361 ش

الصدوق، محمد بن علی (متوفی 381ق)، عیون اخبار الرضا (ع)، تحقیق السید مهدی الحسینی اللاجوردی، قم دارالعلم، 1377 ق

الصدوق، محمد بن علی (متوفی 381ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين بقم المشرفة، 1363 ش 1405 ق

صفائی، سید احمد، هشام بن الحکم؛ متکلم معروف قرن دوم هجری، تهران، دانشگاه تهران، 1342 ش

الصفار القمی، ابو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ (متوفی 290 ق) بصائر الدرجات، تصحیح میرزا محسن کوچه باغی التبریزی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، 1404 ق

اطباطبائی السید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج9، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، بی تا

طبا طبائی، سید محمد حسین، شیعه در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، 1367 ش

الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن (متوفی قرن 6 ق)، اعلام الوری با علام الهدی، تصحیح علی اکبر غفاری صفت، بیروت، دارالمعرفة، 1399 ق

الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن (متوفی قرن 6 ق) مجمع البیان، ج2، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، 1403 ق

طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (متوفی 310ق)، تاریخ الامم و الملوک، ج4، تصحیح لجنة من العلماء الاجلاء، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1403 ق / 1983 م

طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (متوفی 310ق)، دلائل الامامه، قم، الرضى، 1363 ش

الطوسی، محمد بن الحسن (متوفی 460ق)، عُدّة الاصول، ج 1، تحقیق محمد مهدی نجف، بی جا، مؤسسه آل البيت (ع)، 1403 ق / 1983 م

الطوسی، محمد بن الحسین (متوفی 460ق)، الغیبه، تحقیق عبادالله الطهرانی، وعلی احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، 1411 ق

الطوسی، محمد بن الحسن (متوفی 460ق)، الفهرست، تصحیح، السید محمد صادق بحر العلوم، قم، الشریف الرضى، بی تا

الطهرانی، آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج 2، 16، 22، تحقیق احمد منزوی، نجف و تهران، بی تا

العباد، عبدالمحسن بن حمد، الرد علی من کذب بالاحادیث الصحیحه الواردة فی المهدی، الامام المهدی عند اهل السنه، ج 2، صص 437-495، به اهتمام مهدی فقیه ایمانی، اصفهان، مکتبه امیرالمومنین العامة، 1402 ق

العقّاد، عباس محمود، ما یقال عن الاسلام، القاهرة، مکتبه دارالعروبة، بی تا

العقیقی، نجیب، المستشرقون، ج3، قاهره، دارالمعارف، 1965 م

الغفاری، علی اکبر، تاریخ تدوین الحدیث و کنایه، تلخیص مقباس الهدایة (الملحق الاول)، صص 225-242، تهران، جامعه الامام صادق (ع) (با همکاری نشر صدوق) 1369 ش

فاروق، عمر، العباسیون الاوائل، ج1، بیروت، بی تا (با مساعدت جامعه بغداد)، 1390 ق

فرای، ریچاردن، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1368 ش

الفقیه ایمانی، مهدی الامام المهدی عند اهل السنه، ج 2 و 1، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمومنین (ع) العامة، 1402 ق فلاطوری،

عبدالجواد، «؛تحقیق عقاید و علوم شیعی«؛ یادنامه علامه امینی، به اهتمام سید جعفر شهیدی و محمدرضا حکیمی، صص 432-448، تهران، شرکت سهامی انتشار، 1352 ش

الفیض الکاشانی، المولی محسن بن مرتضی (متوفی 1901ق) نوادر الاخبار فی ما يتعلق باصول الدین، تحقیق مهدی الانصاری القمی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقاتی علمی و فرهنگی 1370 ش

کاظم زاده ایرانشهر، حسین، «؛ شرق شناسی و غرب شناسی «؛ ایرانشهر، 1922م، صص 12-14

الکلینی، محمد بن یعقوب (متوفی 329ق)، الاصول من الکافی، ج 1، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه 1388ق

الکوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات (متوفی قرن 3)، تحقیق محمد کاظم، تهران، و مؤسسه الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد، 1410ق/1990م

کولبرگ، اتان، کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، ترجمه سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم، کتابخانه عمومی آیه الله العظمی مرعشی نجفی، 1371ش

کیهان، الف، «؛ فرهنگ ملی و فانوس کشان استعمار«؛ نگین، شماره 86، تیر 1351ش، ص 13 و ص 55

المجلسی، العلامة محمد باقر (متوفی 1111ق) بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، ج 46 و 51-53، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1403ق/1983م

(الشریف) المرتضی (متوفی 436ق)، الشافی فی الامامة، ج4، تحقیق السید عبدالزهراء الحسینی الخطیب، المراجعة السید فاضل المیلانی، قم، اسماعیلیان، 1410ق/1368ش

مرتضی العاملی، جعفر، «؛المهدیه بنظره جدیدة«؛ دراسات و بحوث فی التاريخ و الاسلام، ج 1، صص 57-75، قم مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، 1409ق

مطهری، مرتضی، قیام و انقلاب مهدی (ع)، از دیدگاه فلسفه تاریخ (به ضمیمه شهید)، بی جا، صدرا، 1398 ق

معجم احادیث الامام المهدی(ع)، ج4، اشراف، علی الکورانی، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، 1411 ق

(الشیخ) المفید، محمد بن محمد (متوفی 413ق)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، علمیه اسلامیه، بی تا

(الشیخ) المفید، محمد بن محمد (متوفی 413ق) الافصاح فی امامة امیرالمومنین(ع) ویلیه ایمان ابی طالب، قم، مؤسسه البعثة، 1412ق

(الشیخ) المفید، محمد بن محمد (متوفی 413ق)، تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد، تقدیم و تعلیق السید هبة الدین الشهرستانی، قم، الرضی، 1363 ش

(الشیخ) المفید، محمد بن محمد (متوفی 413ق)، 10 انتقاد و پاسخ پیرامون غیبت حضرت مهدی(ع)، ترجمه محمد باقر خالصی، تهران، راه امام، 1361ش

(الشیخ) المفید، محمد بن محمد (متوفی 413ق)، الفصول العشرة فی الغیبة (به ضمیمه سه رساله دیگر)، قم، دارالکتاب، بی تا

منتظر، حسین، ذهنیت مستشرقین و اصالت مهدویت، تهران، نشر آفاق، 1403ق

مهدی، محسن، فلسفه تاریخ ابن خلدون، ترجمه مجید مسعودی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1352 ش

الناصری، ریاض محمد حبیب، الواقفة: دراسة تحليلية، ج 1 و 2، مشهد المؤتمر العالمی للامام الرضا(ع)، 1409 ق

النعمانی، محمد بن ابراهیم (ابن ابی زینب) (متوفی قرن 4 ق)، الغیبه، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، مكتبة الصدوق بی تا

النوبختی، حسن بن موسی (متوفی 320)، فرق الشیعة، بیروت، دارالاضواء 1404 ق

وات، مونتگمیری، «؛ نکاتی از فهرست شیخ طوسی مربوط به دوران اولیه امامت«؛. ترجمه سید جلال حسینی بدخشانی، یادنامه کنگره هزاره شیخ طوسی، ج3، به اهتمام محمد واعظ زاده خراسانی، صص 576-588 بی جا، بی نا، 1354 ش

Islamic Messianism” Mireea Eliade (E.D.), The Encyclopedia of Religion , v. 9, pp.477-481 New York, “ Macmilan publishing company, 1987

Mahdi” A Number of orrientalists , Encyclopedia of Islam, New Edition (EI2), v.5,pp.1230-1238, Leiden, E.j- “ bril, 1986

فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق شماره-2

محسن الویری (خندان)